

مطالعات شیعه شناسی در ایران دوره پهلوی

مورد کتاب «شیعه در اسلام» از موسی سبط الشیخ

۲۲۳-۲۵۰

چکیده: مطالعات شیعه شناسی در ایران به معنای نگارش از تاریخ و فرهنگ شیعه، پدیده ای نوظهور است که پس از مشروطه و تدریجا ایجاد شد. بخشی از آن به دنبال انتقادهایی است که در ادبیات جدید از گذشته تشیع مطرح شد و اوج آن در نوشته کسروی و حکمی زاده بود. با توزیع کتاب شیعیگری، بسیاری از علمای شیعه، تلاش کردند خارج از روال سنتی و کلامی، به تحقیق در باره شیعه بپردازند. به همین دلیل، کتابهایی تحت عنوان تاریخ شیعه و عناوین مشابه در ایران و عراق نوشته شد. برخی از آنها متأثر از جریان های فکری-تاریخی جهان عرب بود، اما در ایران، بویژه آثار ناظر به انتقادهایی بود که رواج یافته بود. کتابی در دو جلد با عنوان شیعه در اسلام در سالهای ۱۳۲۸-۱۳۲۹ منتشر شد که در نقد کسروی بود. علامه طباطبایی هم با نگارش شیعه در اسلام، این مطالعات را عمومی تر کرد و ترجمه آن به انگلیسی سبب فراگیر شدن این مطالعات شد. در این مقاله به سیر این نگارشات پرداخته شده است.

کلیدواژه: تشیع، شیعه در اسلام، مکتب تشیع، شیعیگری، سید موسی سبط، تاریخ تشیع

Shia Studies in Iran during the Pahlavi Period

Case Study: The book “Shia in Islam” by

Musa Sibat al-Sheikh

Rasul Jafarian

Abstract: Shia studies in Iran, meaning writing about Shia history and culture, is an emerging phenomenon that was gradually created after the Constitutional Revolution. Part of it follows the criticisms that were raised in the new literature about the past of Shiism, and its peak was in the writings of Kasravi and Hukmizadeh. After the distribution of the book “Shiagari”, many Shia scholars tried to research about Shia outside the traditional and theological routine. For this reason, books under the title of Shiite history and similar titles were written in Iran and Iraq. Some of them were influenced by the historical-intellectual currents of the Arab world, but in Iran, especially the works were based on criticisms that had spread. A book in two volumes entitled *Shia in Islam* was published in 1328-1329, which was a criticism of Kasravi. Allameh Tabatabai also made these studies more general by writing *Shia in Islam* and its translation into English made these studies widespread. In this article, the historical course of these writings is discussed.

Keywords: Shiism, Shiism in Islam, school of Shiism, Shiism, Seyyed Musa Sabat, history of Shiism

نقد نویسی بر شیعه و آغاز مطالعات شیعه شناسی

درآمد

سنت مجادله مذهبی میان شیعه و سنی از نخستین قرون اسلامی در چارچوب دیگر گفتگوهای میان فرقه‌های اسلامی برقرار بوده و در اشکال و سبک‌های مختلف رده‌نویسی، عقایدنگاری با محتوای حدیثی، کلامی و تاریخی همواره و تا امروز وجود داشته است. شمار این آثار تا آن اندازه فراوان است که شمارش و صورت‌بندی آنها کار بسیار دشواری است، کاری که در مواردی در بررسی ادبیات نقدنگاری اثباتاً و نفیاً در حوزه تشیع انجام شده است، اما یک نکته مهم است و آن اینکه هر نقدی که علیه مذهبی و در مورد ما، شیعه نوشته می‌شود، زمینه‌ای برای پاسخ‌گویی پدید آورده است و این پاسخ‌گویی ناگزیر باید بر اساس تحقیقات و تدقیقاتی باشد که بخشی از آنها تاریخی و به تناسب کلامی یا حدیثی یا تفسیری و حتی اجتماعی است. این بحث از نظر سنت تدوین، استدلال و پاسخ‌گویی، روش‌های اندیشیدن و بسیاری از مسائل دیگر منشأ تحولاتی شده است که در تاریخ تدوین کتاب در حوزه علوم انسانی و علم فزق جذابیت خاصی دارد. زمانی حوالی یک هزار سال پیش، نویسنده‌ای علیه شیعه سخن گفت و اشاره کرد که اینها جماعتی کوچک و بدون عقبه علمی هستند. همان وقت، نجاشی و طوسی رجال و فهرست را نوشتند تا سوابق علمی شیعه را نشان دهند. این امر سبب تحقیق و به دست آوردن و باقی ماندن داده‌های فراوان در حوزه تاریخ شیعه و شناخت آن شد؛ دو کتابی که امروز بخش مهمی از تاریخ شیعه را در اختیار ما قرار داده است. نمونه دیگر، کتاب نقض است که آشکارا در پاسخ‌گویی به کتابی است که یک سنی در میان قرن ششم هجری در رد شیعه نوشت و سبب شد تا عبدالجلیل قزوینی رازی اطلاعات بی‌شماری را درباره تاریخ و فرهنگ شیعه در اختیار ما بگذارد. بندهند آن کتاب، نقل و نقد شد و داده‌های تاریخی، رجالی و حدیثی و نیز باورهایی که آن وقت میان شیعه رواج داشت، و نگرشی که شیعیان ری درباره تاریخ اسلام داشتند، در این کتاب انعکاس یافت؛ اطلاعاتی که بی‌اندازه برای ما ارزشمند است و اگر آن داده‌ها نبود، ما نقض فراوانی در این زمینه داشتیم. همین مسیر را می‌توان در ادامه، به اثر میرمخدوم شریفی (م ۹۹۵) علیه شیعه داشت؛ کتابی که پاسخ‌های متنوعی از جمله توسط قاضی نورالله شوشتری (م ۱۰۱۹) دریافت کرد. قاضی در کتاب مصائب النواصب که آن را رد بر کتاب نواقض میرمخدوم نوشت، اطلاعات تاریخی قابل توجهی درباره شیعه ارائه داد. آگاهیم که قاضی نورالله خود یک شیعه‌شناس درجه یک و متفاوت است و اثر او با عنوان مجالس المؤمنین در این حوزه بی‌نظیر است.

البته که رویکرد این آثار، غالباً مذهبی و کلامی. تاریخی است و ممکن است در زمینه ارائه اطلاعات صرف تاریخی، مانند آنچه در کتاب نقض عبدالجلیل آمده، کوتاهی کرده باشند، اما اکنون بحث ما صرفاً هم تاریخی نیست. وقتی یک کتاب رد بر شیعه، سبب نگارش یک یا چند کتاب درباره تاریخ و فرهنگ شیعه می‌شود، در حقیقت ما صاحب سرمایه‌ای می‌شویم که می‌شود آن را میراث

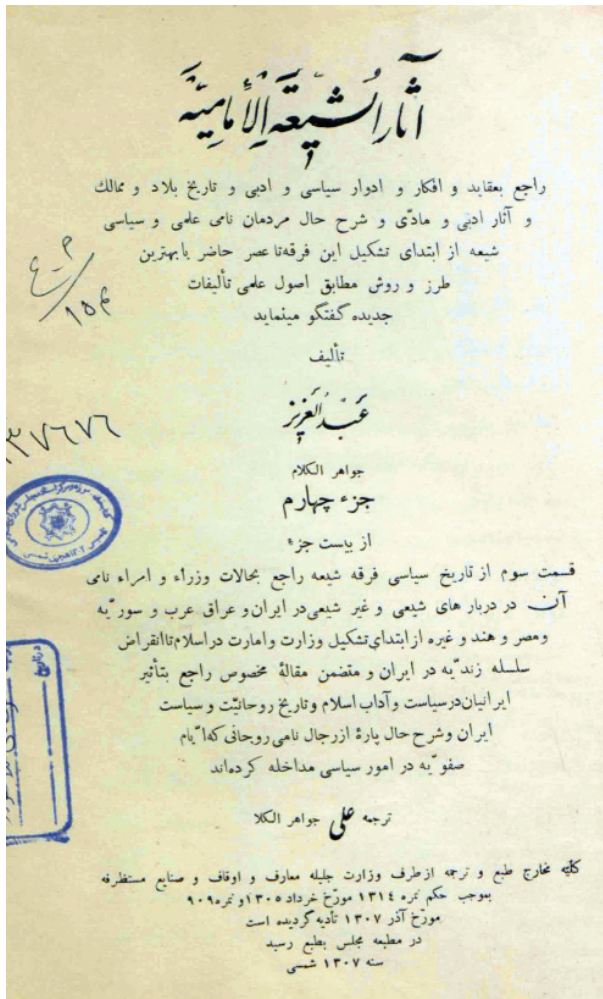
شیعه شناسی نامید. این به ویژه در عصر جدید معنا و مفهوم بیشتری دارد؛ چراکه روش های شناخت یک مذهب با گذشته تفاوت کرده است و به سبب انتقادهای جاری، تلاش می شود تا در پاسخ ها اطلاعات جامع تری در اختیار گذاشته شود.

یکی از حلقه های مهم و البته اخیر در این زمینه، این است که گفته اند بی توجهی جرجی زیدان (۱۸۶۱-۱۹۱۴) به شیعه در تاریخ الادب اللغة العربیه سبب شد تا جماعتی از علمای شیعه مانند سید محسن امین (۱۲۸۴-۱۳۷۱ق)، سید حسن صدر (۱۲۷۲-۱۳۵۴ق) و حتی شیخ آقابزرگ (۱۲۹۳-۱۳۸۹ق) آثاری مانند اعیان الشیعه، تأسیس الشیعه و الذریعة الی تصانیف الشیعه را بنگارند. واکنش به آنچه منسوب به جرجی زیدان شده بود، سبب شد تا برخی از اینها بزرگ ترین پروژه های شیعه شناسی را صرفاً بر اثر یک «بی توجهی» به شیعه از سوی نویسنده ای مسیحی، مانند جرجی زیدان در دست بگیرند و به این ترتیب در حوزه شیعه شناسی گام های بلندی برداشته شود. نویسنده این نوشتار، در این باره مقاله ای با عنوان «شیخ آقابزرگ طهرانی و همراهانش، نهضت بازشناسی هویت شیعه با فهرست نویسی» نوشته که در مقالات و رسالات تاریخی، دفتر نهم (ص ۴۹-۷۱) منتشر شده و ابعاد این مسئله را بیشتر از دید هویت یابی و نه لزوماً گسترش شیعه پژوهشی شرح داده است.

نخستین اثر دایرة المعارفی درباره شیعه در این دوره، کتاب آثار الشیعة الامامیه بود که دست کم جزء چهارم آن توسط عبدالعزیز جواهر الکلام به عربی نوشته شد و علی جواهر کلام آن را با هزینه وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه در سال ۱۳۰۷ توسط مطبعه مجلس منتشر کرد. روی جزء چهارم نوشته شده:

راجع به عقاید و افکار و ادوار سیاسی و ادبی و تاریخ بلاد و ممالک و آثار ادبی و مادی و شرح حال مردمان نامی علمی و سیاسی شیعه از ابتدای تشکیل این فرقه تا عصر حاضر با بهترین طرز و روش مطابق اصول علمی تألیفات جدیده گفتگو می نماید.

همان جا گفته شده که این بیست جزء است. در مقدمه مترجم گفته شده است که همه ملت ها برای خود دایرة المعارف دارند و جای تعجب است که «ایرانیان از طرز تشکیل مذهب شیعه و شاهکارهای نوابغ خود در رهایی و استخلاص از چنگال اجانب بی خبر باشند». در مقدمه مؤلف فهرست بیست جزء که شیعه و تاریخ و فرهنگ آن بر حسب موضوع در آنها تقسیم شده، آمده است. جزء اول: درباره اصل تشیع و فرق مختلف شیعه؛ جزء دوم: درباره تاریخ سیاسی شیعه در مکه، مدینه، سوریه، عراق عرب و ایران؛ جزء سوم: درباره شرح حال سلاطین و فرمانروایان شیعه؛ جزء چهارم: درباره حالات وزرا، امرا و نقبا و صدور و شیخ الاسلام های ممالک مختلفه شیعه؛ جزء پنجم: درباره تاریخ ایران جدید از انقراض زندیه تا عصر حاضر؛ جزء ششم: درباره تاریخ معارف و آداب شیعه از ابتدای اسلام تا عصر حاضر؛ جزء هفتم و هشتم: درباره فهرست کتب خطی و چاپی شیعه؛ جزء نهم تا هفدهم:



درباره شرح حالات رجال علمی و ادبی و تاریخی شیعه؛ جزء هیجدهم؛ درباره شرح حال زنان نامی دانشمندان شیعه؛ جزء نوزدهم و بیستم؛ درباره تاریخ آثار مادی شیعه، مانند شهرهایی که به دست آنان احداث شده (تهران، سلطانیه قم، و غیره) کتابخانه ها، مدارس، مساجد و غیره. (آثار الشيعة الامامية، جزء چهارم، ص ۵-۶) جزء چهارم ۲۲۰ صفحه و درباره تاریخ امرای شیعه در نقاط مختلف است. به نظر می رسد نویسنده این سطور تنها جزء چهارم آن را در عربی و فارسی انتشار یافته دیده و نمی دانسته بخش دیگری از آن هم انتشار یافته است یا خیر.

انتشار شیعی گری کسروی و فعالیت های جدید در مطالعات شیعی

اکنون می خواهیم بازتاب انتشار کتاب شیعی گری کسروی را در این زمینه مرور کنیم و ببینیم نگارش این اثر چه تأثیری روی بحث تاریخ تشیع در ایران یا به عبارتی شیعه شناسی داشته است. می دانیم که همزمان از طرف یکی از دوستان کسروی، یعنی علی اکبر حکمی زاده (۱۲۷۶-۱۳۶۶ش) کتابی به نام اسرار هزارساله انتشار

یافت که واکنش های فراوانی به دنبال داشت و چندین نقد از جمله کشف اسرار از سوی کسی که بعدها بنیان گذار انقلاب اسلامی شد، نوشته شد. همه آن نقدها در دفاع از «تشیع» بود و به اجبار به ارائه توضیحات کلامی، تاریخی و اجتماعی و حتی اقتصادی برای دفاع از تشیع در برابر انتقادات که در فضای اجتماعی کاملاً جدیدی مطرح شده بود، شدند. درباره نقدهایی که برای کتاب اسرار هزارساله نوشته شد، شرحی در کتاب حکمی زاده در چهار پرده (ص ۱۱۴-۱۲۸) آورده، آنها را مرور کرده و نشان داده ام که به چه ابعادی از تشیع پرداخته شده است.

شیعی گری کسروی در سال ۱۳۲۲ نخستین بار منتشر شد و بلافاصله در سال ۱۳۲۳ با مقدمه تازه ای انتشار یافت. کسروی (م ۲۰ اسفند ماه ۱۳۲۴ش) در مقدمه ای که بر چاپ ۱۳۲۳ نوشته، گفته است:

«چهار ماه پیش کتابی درباره کیش شیعی به چاپ رسانیدم». سپس از هیاهویی که درباره کتاب او برخاست، سخن گفته و شرحی در این باره داده است. اینکه در چاپ دوم افزوده‌ای نسبت به چاپ اول بوده است یا خیر نمی‌دانم، اما اصل کتابچه در چند گفتار است. گفتار یک: «شیعیگری چگونه پیدا شده»، گفتار دوم: خرده‌هایی که به شیعیگری توان گرفت که شامل سیزده مورد است و بسیاری از اینها شبیه همان مواردی است که در اسرار هزارساله هم آمده است. گفتار سوم: زیان‌هایی که از این کیش برمی‌خیزد. گفتار چهارم: زورگویی‌هایی که ملایان می‌کنند. در چاپی که ما استفاده کردیم، این چهار گفتار در صفحات ۱۱۹-۲۳۵ آمده است. این چاپ حاوی سه کتاب بهاییگری، شیعیگری و صوفیگری با یکدیگر است. زیرنویس‌های کتاب شیعیگری اندک و محتوای آن نشانی از ارجاع ندارد و عمده کار کسروی، شرح و توضیح بدون ارجاع است. چاپ



احمد کسروی

اول هم در ۷۶ صفحه انتشار یافته است.

بخشی از این کتاب ناظر به تحولات دوره قاجار، مشروطه و تاروزگار اوست. در واقع همزمان نقد تاریخی، اجتماعی و رفتاری نسبت به شیعه است. به نظر می‌رسد بیش از آنکه یک کار علمی. فرقه‌ای مدنظر باشد، یک کار اصلاحی مورد توجه بوده، اما انتقادهای متعددی که از گذشته درباره شیعه مطرح بوده و این زمان نیز شایع بوده مورد توجه او قرار گرفته است. بخش تاریخی آن اشاراتی است درباره

شیعیگری

نوشته

احمد کسروی

زورددگارا با گمراهیها خواهیم زد، با آرزو و ستم خواهیم جنگید، بستانها خواهیم برانداخت، و آن پشتیبانی و راهنمایی است که ما را فیروز خواهد گردانید (نایب کرم آذر)

۱۳۲۲

تهران

پانچا نریمان

اسرار هزارساله

دهوت ازیشوایان دین گونئی ایران

وسختران و نویسندگان و جمعیت‌های طرفدار آن چنانکه میدانیم پیشوایان دینی ما آنچه تاکنون گفته اند و نوشته‌اند تنها بقاضی رفته اند و دیگران هم با جرات نداشته اند در برابر سخنی بگویند و با اطلاع و اگر هم گاهی یک نفر دلسوز و بااطلاعی پیدا شده و خواسته سخنی بگوید از مراد نواسته اند صدای او را خفه کرده اند و حال آنکه اگر کسی راستی بخود اطمینان دارد نه تنها ازیندا سخن حریف با کی ندارد بلکه خود در پی آنست زیرا یک پهلوان اگر چه فراتر در میدان خالی رجز خوانده باشد و یا ملوینها کتاب و آواز رجز خوانی بر کرده باشد تا با حریفی روبرو نشود دیگران. نمی‌توانند درست بپوشند چنگاه است.

اینکه من میگویم این چیزها که شما دین نام نهاده‌اید ۹۰ درصدش کمراهی است و برای اثباتش هم حاضریم ولی چنانکه گفتیم یک مدعی هر چه هم درست بگوید تا کنگوری خود را با طرف در (بگمنا) تمام نکند، دقیقترین ناظیان هم نمی‌توانند درست‌قضاوت کنند چه رسد به توده. حال اگر شاهم راستی بگفته‌های خود اطمینان دارید بیاید تا این گفتگو را در (یک کتاب) تمام کنیم و بضایات عامه و اگر داریم شاید بفرمائید که ما چیزیست در تصرف داریم هر کسی هم حرفی دارد خودش برود ثابت کند ولی باید دانست که آن سه استواریکه در جلو افکارتان گذاشته‌اند نبود و شاهم درینله آن بودید شکسته شد و اکنون جز دلیل و منطق چیزی نمیتواند جلو آنرا بگیرد اگر دارید که چه بهتر و گرنه دیگر با سکوت یا تکفیر و با فاسدالقلوبه خواندن و استکان آب کشیدن، نیتوان جلو سیل احساسات مردم ایستاد اکنون با جواب با استعنا. حکمی زاده

هریال

۱۳۲۲



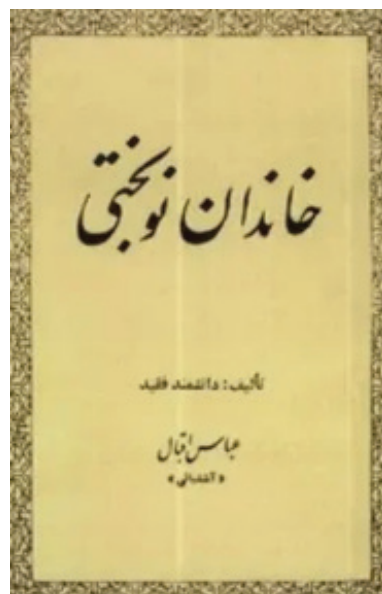
تاریخ شیعه در روزگار تسلط سلاطین سنی در ایران از زمان چیرگی عرب تا برآمدن سلجوقیان و دولت های بعدی تا زمان شاه اسماعیل که خود می گوید فهرست وار به آن اشاره می کند. (ص ۱۳۷) شکل هجومی کتاب، زدن مثال های روز (مثل خاطره ای از ۲۱ دی ماه ۱۳۲۱) در کنار نقد حدیث غدیر (ص ۱۴۴) و جز آن انبوهی از زمینه ها را برای برآشتن شیعیان فراهم کرده است. نمونه هایی از غلو شیعیان درباره نقش امامان در گرداندن عالم از دیگر خرده هایی است که به گفته خودش از شیعه آورده است. نقد باور شیعیان درباره ثواب گریه بر حسین یا زیارت، جنبه های مختلف آن، به گفته کسروی از آثار زینبار عقاید شیعی است. کمتر حادثه تاریخی است که از تیغ تند و تیز انتقادی او در امان مانده باشد. تحولات مهم مانند: نهضت عاشورا، صلح امام حسن، ولایتعهدی امام رضا و مسئله مهدویت و مانند اینها همه مطرح شده است. او بی توجهی به فقیران در جنگ جهانی اول را در کنار هجوم مردم برای سفر به عتبات مورد انتقاد قرار داده و خاطراتی از آن بیان کرده است. (ص ۱۷۵) در این کتاب، تصویری از عزاداری های شگفت از جمله شخصی را که تیرهای زیادی به خود فرو کرده یا عروسی قاسم با شتری که برای آن در تعزیه بوده، آورده است. (چاپ ۱۳۲۲، ص ۸، ۲۵)



این نمونه ها برای آن عرض شد که این کتاب با لحنی بسیار گزنده در نقد شیعه و شیعیان و زندگی اجتماعی و اقتصادی آنان کوشیده و پیدا است که انتشار این کتاب در سال های پس از شهریور ۱۳۲۰ که دین و مذهب در حال احیا بود، چه موجی از مخالفت را ایجاد کرد، در حالی که کسروی هنوز در حال و هوای دوره رضاشاه بوده است، بخش اخیر آن نقد روحانیت و به اصطلاح وی علیه «ملایان» است. اشاره او در بند اخیر درباره ادعای آنان برای «سررشته داری» هم هست که اشاره خواهیم کرد. از یک طرف «درس دشمنی با دولت» می دهند و از سوی دیگر مدعی سررشته داری با استناد

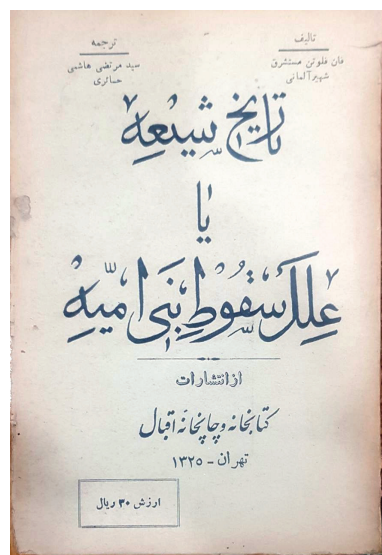
به حدیث «اما الحوادث الواقعة... هستند. در واقع قسمت اخیر نقد باورهای شیعه درباره ولایت و حکومت فقهاست. (چاپ ۱۳۲۲، ص ۷۱-۷۲) این همان بندی است که سبب شد از کسروی به دلیل تحریک حکومت علیه علمای شیعه و اینکه آنان مدعی حکومت هستند شکایت شود. در واقع او متهم به فتنه انگیزی میان علما و دولت شد؛ مطلبی که در کتاب کسروی از آیت الله سید نورالدین شیرازی مورد تمرکز و توجه قرار گرفته است. ما متن کتاب شکست کسروی: نسبت اسلام با دمکراسی

مرحوم سید نورالدین را همراه با تحلیل محتوای آن در «متون سیاسی - مذهبی دوره پهلوی» (تهران، نشر علم، ۱۳۹۸ش) (ص ۱۰۹-۲۴۷) آورده ایم. یکی از مهم ترین بازتاب های کتاب کسروی، طرح بحث های مربوط به ولایت فقیه بود. به طوری که درباره آن توضیحات زیادی منتشر شد و برای اولین بار در نوشته های فارسی، مسئله ولایت فقیه در دستور کار نگارش، از دفاع تا نقد گذاشته شد. کتاب حکومت در مذهب شیعه (منتشر شده در سال ۱۳۲۶ش) از سوی قاسم تویسرکانی یکی از نخستین آثاری است که در نقد این مسئله در سال ۱۳۲۶ش نوشته و منتشر شد. (متن آن را بنگرید: متون سیاسی - مذهبی دوره پهلوی، ص ۳۱۵-۳۶۲) بررسی مسئله حکومت و ولایت در نقدهای مربوط به اسرار هزارساله و شیعیگری کسروی را در بخشی از همان کتاب با عنوان «مباحث حکومتی اسرار هزارساله و شیعیگری» مرور کرده ایم. (متون، ص ۲۴۷-۳۱۴)



اما آنچه در اینجا مورد نظر است، بسط مباحث «شیعه شناسی» به طور عام است. انتقادهای تند کسروی و حکمی زاده سبب شد تا شماری از نویسندگان شیعه درباره «ماهیت تشیع» و ریشه های تاریخی آن از خود پرسش کنند و در آن به کاوش بپردازند.

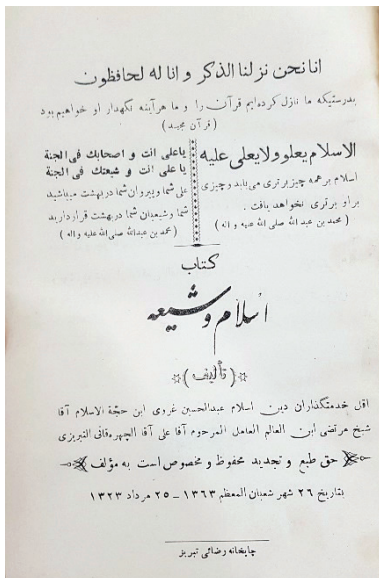
یکی از نخستین کسانی که دست به این کار زد، حاج سراج انصاری از رفقای سابق کسروی بود. او با نگارش کتابی با عنوان شیعه چه می گوید تلاش کرد تا یک دوره عقاید و تاریخ زندگی امامان شیعه را بررسی کند. (چاپ اول، تهران، ۱۳۲۷ش، ۳۹۸ ص؛ چاپ دوم، تبریز، بنی هاشمی، ۴۶۲ ص) (درباره فعالیت های انتقادی حاج سراج در برابر کسروی بنگرید به: حاج مهدی سراج انصاری ستاره درخشان مطبوعات اسلامی؛ ص ۱۰۴-۱۱۲؛ رسول جعفریان، تهران، مؤسسه اطلاع رسانی اسلامی مرجع، ۱۳۸۳) کتابی که حاج سراج با عنوان شیعه چه می گوید نوشت، در اصل مقالاتی



بود که در مجله آیین اسلام منتشر شد. سپس توسط اتحادیه مسلمین به صورت یک کتاب انتشار یافت. این مقالات دقیقاً در مقابل انتقادهای کسروی و در پاسخ به آنهاست. اثر یاد شده همان زمان مورد استقبال قرار گرفت و یکی از مراجع وقت، سید صدرالدین صدر بر آن تقریظ نوشت. (چاپ شده در مجله مسلمین، شماره مهماه ۱۳۲۷ش) فصل های اصلی این کتاب بدین شرح است: راه اثبات عقیده در مذهب شیعه، حکومت در مذهب شیعه، عقیده شیعه در بدا، غیب و غیب دانی، عقیده شیعه درباره عدل الهی، پیغمبر در نظر شیعه، عقیده شیعه درباره پیغمبر و خاتمیت آن، خمس و



زکات مالیات نیست، امامت در نظر شیعه، دوازده گوهر که شرح زندگی امامان است، خرده‌گیری‌های دشمنان شیعه درباره امام زمان و پاسخ‌های آن، غیب صغری، انتظار فرج، تقیه، تولی و تبری، عقیده شیعه درباره جهان دیگر، فروعات شیعه شامل نماز و...، امر به معروف و نهی از منکر، فرق شیعه و سنی در فروع احکام، مذاهب اربعه. چنان‌که از این عناوین آشکار است، رنگ تاریخی آن اندک است، اما به هر حال مدل جدیدی از کتاب‌های عقایدی است که از قدیم درباره شیعه نوشته می‌شد و اکنون با رویکرد جدید تا اندازه‌ای تاریخی و در قالب پاسخ‌گویی به انتقادات نوشته شده است.



این توضیح برای روشن کردن فضایی بود که کتاب شیعیگری در نقد فرهنگ شیعه پدید آورد و اکنون به صورت طبیعی می‌طلبید تا با کار روی تاریخ و فرهنگ و کلام شیعه، پاسخ این گفته‌ها داده شود و از این راه فضایی برای توسعه شیعه‌شناسی ایجاد شود. معنای این حرف این نیست که شیعه‌شناسی به هیچ صورتی در این شرایط تاریخی وجود نداشت. از قضا چنان‌که اشاره شد، اصل آن در عراق آغاز شده بود؛ برخی به صورت تاریخ شیعه، برخی عقاید و گاهی هم اجتماعیات آن. حتی در ایران دایرةالمعارف شیعه هم به تدریج منتشر شد، هر چند دنبال نشد. مسئله ما این است که انتقاد تند کسروی و حکمی‌زاده تا اندازه‌ای نویسنده‌گان شیعی را بر آن داشت که از قالب‌های ساده گذشته درآمده و به تشیع به دیده یک مذهب و حتی یک مذهب که تاریخ، فرهنگ و هویت خاص خود را دارد و باید از آن دفاع کرد و برای دفاع از آن لازم است شناخته شود، بنگرند. همان وقت در شکل محدودی، انتشار برخی از متون به صورت تصحیح یا تحقیق توسط کسانی مانند عباس اقبال هم وجود داشت؛ کسی که هم تبصرة العوام را منتشر کرد و هم کتاب خاندان نوبختی را

نوشت که شاید عالمانه‌ترین کار در حوزه تاریخ شیعه در آن دوره ایران بود. می‌شود حدس زد ترجمه کار فان فلوتن هم درباره تاریخ شیعه در گسترش این اصطلاح در سال ۱۳۲۵ ش مؤثر بوده است.

در همان دهه بیست، علی‌اکبر تشید نوشته‌هایی درباره تاریخ شیعه در مطبوعات می‌نوشت و گاه آنها را به صورت کتاب هم عرضه می‌کرد. کتاب تحفه تشید در تاریخ اولین امارت شیعه در سال ۱۳۲۴ ش منتشر شد. آن زمان وی معاون دبیرخانه و نماینده قضایی مجلس شورای ملی بود و مجله‌ای هم با عنوان مجله تاریخ اسلام یا مجله تاریخی اسلام داشت. این کتابچه بیشتر گزارشی و ۸۸ صفحه

است. نگاه این کتاب به پدیده امارت شیعه مشابه آنچه در آثار الشیعة الامامیه درباره دولت‌های شیعه آمده بود، چه بسا بتواند نوعی نگاه هویتی به شیعه، آن هم در بعد سیاسی در شرایط جدید سیاسی ایران و پدیده نهضتی و انقلابی ایجادشده در جهان اسلام باشد.

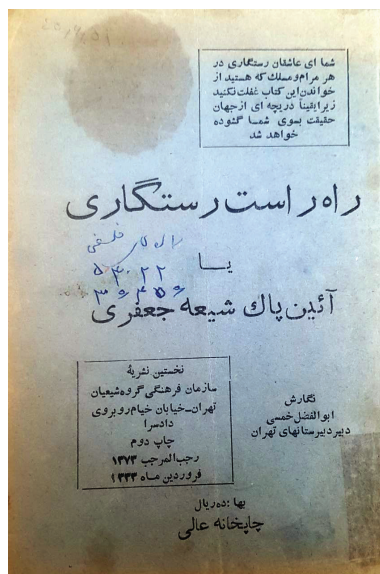
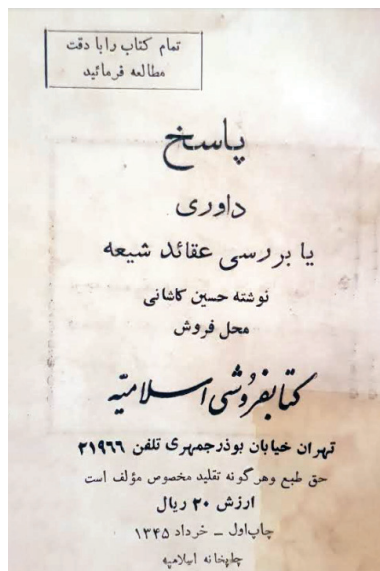
در میان کتاب‌هایی که عنوان تشیع را دارد، مشار از آیین تشیع یا مرام اقلیت از عباس بن محمد بن فیض قمی یاد کرده است. (تهران، ۱۳۶۰ق، ۵۰۰ص) این اثر در تاریخ زندگی امام جواد، احفاظ آن حضرت و سادات و بزرگان از اهل بیت در قم است. عنوان آیین تشیع یا مرام اقلیت عنوان فرعی کتاب و عنوان اصلی کتاب جدی فروزان در حالات حضرت امام محمدتقی و احفاد آن جناب است و چنان‌که اشاره شد، اساساً درباره تاریخ قم است.

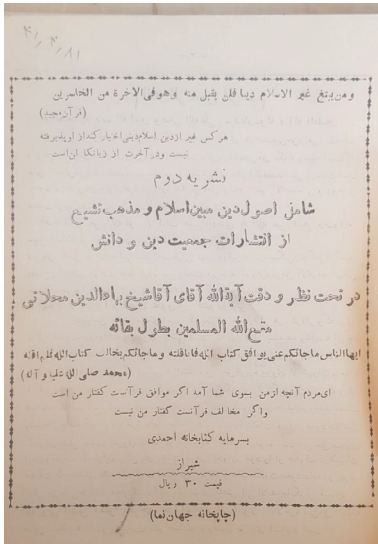
نخستین مقالات محمد جواد مشکور درباره فرقه‌ها و تاریخ شیعه بر اساس فرق الشیعه نویختی در مجله جلوه (تیر و مردادماه ۱۳۲۴ش) انتشار یافت. او بعدها کارهای خود در این زمینه را توسعه داد و سلسله‌ای از کتاب‌ها به عنوان ترجمه و تصحیح در حوزه شیعه‌شناسی به چاپ رساند.

اسلام و شیعه از میرزا عبدالحسین غروی تبریزی (تبریز، ۱۳۶۳ق، ۱۳۶ص) از دیگر آثار در معرفی شیعه در سال‌های اولیه دهه بیست خورشیدی است.

کتابی با عنوان پاسخ داوری یا بررسی عقاید شیعه در سال ۱۳۴۵ش (تهران، اسلامیه، ۱۳۱ص) منتشر شده است. این کتاب که در خرداد سال یادشده انتشار یافته، دقیقاً رد کتاب کسروی درباره شیعه است. طبعاً بحث‌ها چندان قوی نیست، اما به دلیل مواجه شدن با سؤالات کسروی، بعضی از مسائل اجتماعی و فرهنگی شیعه در آن مورد توجه قرار گرفته است. همین‌طور رساله پاسخ و پرسش یا نقطه اتکای شیعه (دانشجوی لاری؟ شیراز، ۱۳۲۸ش، ۶۸ص)، تحقیقی کوتاه درباره شیعه (یحیی نوری، تهران، ۱۳۴۶ش، ۱۰۹ص)، دایرةالمعارف شیعه از سید محمدرضا جوهری زاده (تهران، کتاب‌فروشی اسلامی، ۳۱۸ص).

تشکیلاتی با عنوان سازمان فرهنگی گروه شیعیان در تهران وجود داشت که نخستین نشریه آنان با عنوان راه راست رستگاری یا آیین پاک شیعه جعفری در سال ۱۳۳۳ منتشر شد. نویسنده آن ابوالفضل





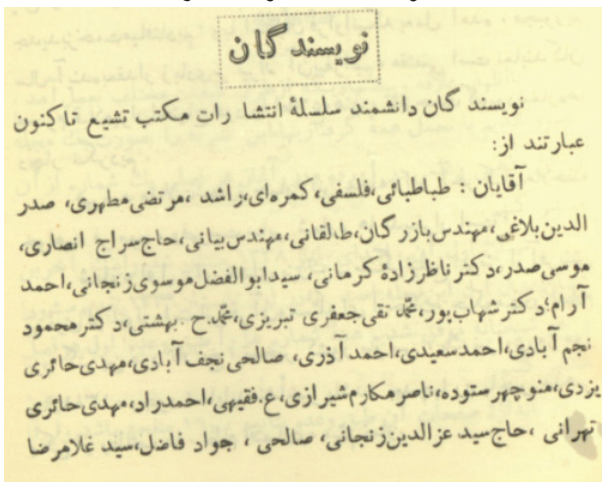
خمسی دبیر دبیرستان های تهران بود و کتاب ۴۴ صفحه داشت. هدف از نگارش کتاب آشنا کردن مخاطبان با آیین جعفری است و در بندی از اهداف آن آمده است: «مبارزه قانونی و آرام برای پدید آوردن یک حکومت اسلامی برابر قانون اساسی بوسیله سازمان صحیحی که بر پایه برابری و آزادی استوار گردد و از هر سیاستی برکنار باشد».

جمعیت دین و دانش در شیراز نیز گویا در دهه سی دومین نشریه عقایدی خود را با عنوان اصول دین مبین اسلام و مذهب تشیع، تحت نظر و دقت آیت الله آقا شیخ مجدالدین محلاتی با سرمایه کتابخانه احمدی شیراز در ۱۲۴ صفحه منتشر کرد. این اثر بر اساس روش سنتی در کلام شیعی تدوین شده و چندان به مباحث روز شیعه شناسی نپرداخته است، اما در هر حال به نوعی در معرفی مکتب تشیع است.

مجموعه مقالات «مکتب تشیع» که در قالب یک نشریه منتشر می شد، حاوی مقالاتی در مباحث مختلف دینی از منظر شیعه بود و طی سال های ۱۳۸۸-۱۳۴۴ در قالب سه ماهه نامه و سالنامه در قم انتشار یافت. مقالات متنوع آن درباره مباحث فلسفی، اجتماعی و دینی با تفسیر شیعی بود و کسانی که آنها را می نوشتند، از علمای حوزه قم بودند.

شماری از نویسندگان مکتب تشیع

علامه محمد حسین طباطبایی یکی از نویسندگان مکتب تشیع بود. یک شماره ویژه از مکتب تشیع [نشریه سالانه دوم مکتب شیعه با عنوان کتاب شیعه] و با همین نام در سال ۱۳۳۹ در ۳۸ صفحه انتشار یافت، اثری که بعدها در سال ۱۳۵۷ [۱۳۵۵؟] با اضافات با عنوان شیعه: مجموعه مذاکرات



با پروفسور کربن در ۵۰۰ صفحه منتشر شد. کتاب یادشده در سال ۱۳۷۰ش با عنوان رسالت تشیع در دنیای امروز و مقدمه دکتر اعوانی توسط مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه - انجمن حکمت فلسفه سابق - انتشار یافت. (چاپ دیگرش به کوشش سیدهادی خسروشاهی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۷) بحث های میان علامه طباطبایی و کربن مورد استقبال قرار گرفت و کسانی هم نسبت به آن نقدها و پرسش هایی را مطرح کردند که یکی از آنها با جواب های علامه

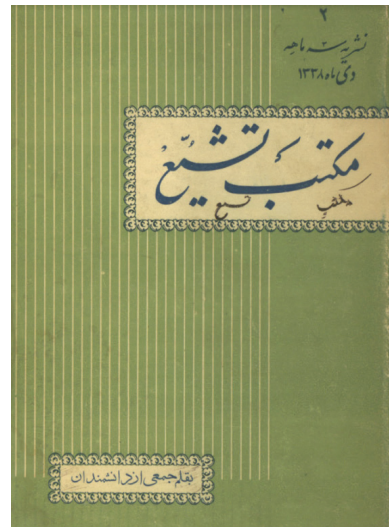
با عنوان «ناشناسی به شیعه اعتراض می‌کند»، مجله مکتب تشیع (شماره ۶ خردادماه ۱۳۴۰) در هشتاد صفحه منتشر شد. در متن یادشده علامه به انتقاد از احمد کسروی پرداخته است:

افرادی هم در ایران پیدا شده‌اند که مغرضانه به شیعه حمله نموده‌اند که از جمله آنهاست: حکمی زاده در اسرار هزارساله و شیخ محمد مردوخ در ندای اتحاد و رساله‌های دیگر، و احمد کسروی تبریزی در شیعیگری، بهاییگری در پیرامون اسلام و نوشته‌های دیگر... نفر سوم که خود را فردی مطلع جلوه داده بود و جزو نویسندگان به شمار می‌رفت و از طرفی دعوی «برانگیختگی» هم داشت، دارودسته‌ای به نام «پاک‌دینی» درست کرده بود که طبعاً خطرش بیشتر بود و حملات و تهمت‌های او هم زنده‌تر، مغرضانه‌تر و بی‌ادبانه‌تر بود. (شیعه، محمدحسین طباطبایی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۷)

علامه طباطبایی علاوه بر آن گفتگوها، کتاب شیعه در اسلام را نوشت؛ اثری که به عنوان یک متن کلاسیک در شیعه‌شناسی، به زبان‌های مختلف ترجمه شد. پیش از همه، ترجمه انگلیسی آن را سیدحسین نصر به انجام رساند که اصل کتاب هم گویا به درخواست او نوشته شده بود. چاپ نخست متن اصلی این کتاب در تهران در سال ۱۳۴۷ش و در یکصد و شصت صفحه بود. نصر در نخستین سطور مقدمه خود بر این کتاب نوشت:

کتابی که اکنون از نظر خواننده می‌گذرد، جزئی از طرحی است که جهت معرفی تشیع در مغرب زمین تحقق پذیرفته است.

او مستشرقان را متهم به غرض‌ورزی و کارهایشان را منبعث از منابع اهل تسنن می‌داند. نیز می‌افزاید آنان بیشتر روی اسماعیلیه کار می‌کنند و شیعه امامی مورد توجه قرار نگرفته است. نصر می‌گوید اکنون نیاز به شناخت شیعه در اروپا بیشتر شده و با وجود کارهایی که هانری کربن کرده، تلاش تازه‌ای باید انجام شود. در ادامه می‌گوید همراه مورگان نزد علامه طباطبایی رفته و مورگان که تحت تأثیر علامه قرار گرفته بود، پس از ملاقات، پیشنهاد نگارش این کتاب را داد. مسأله مطرح شد و آقای طباطبایی پذیرفت و نتیجه آن نگارش کتاب شیعه در اسلام و قرآن از نظر شیعه بود. نصر ادامه می‌دهد که او کتاب را به انگلیسی ترجمه کرد. (بنگرید به: مقدمه نصر بر شیعه در اسلام، ص ۷) گفتنی است که متن اصلی دست‌نوشته علامه بیش از نیم‌قرن در اختیار دکتر نصر بود و وی در سال ۱۳۹۸ از



خوانندگان معزز ما فراموش نکرده‌اند که نشر به‌عنوان دوم مکتب تشیع «کتاب‌شیه» مجبوسه معاصرات استاد علامه طباطبائی، با پر و شورها نری کرین، منتشرش معروف فرانسوی بود؛ که دوران مباحث مهمی مربوط به پیدایش و اصول مفاخرشیه... مورد بحث قرار گرفت.

چون تشیعیان مهمی از مباحث تحقیقی این کتاب را انگیزی بوده و تا آن زمان نداشتند، بنابراین در این کتاب گویا گویا قرار گرفت.

از جمله: انتشار نامتوسی، اثر اشاعت خود در این مؤلف و در کتاب فرستاده است. در این مقاله اصل اشاعت با جوابی آنها را ملاحظه می‌فرمایید.

این بحث بسیار پربین و در دین حاله‌ای و خواننده‌ای است.

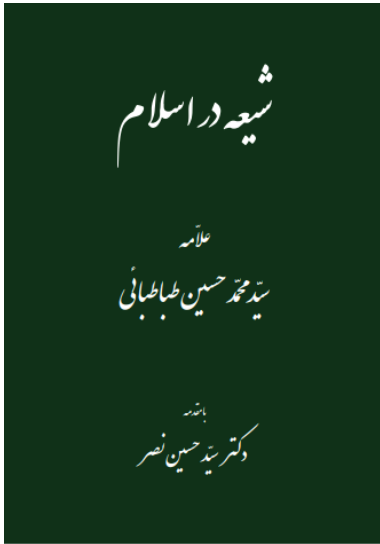
«مکتب تشیع»

اسم‌اعلامه:
سید محمد حسین طباطبائی

ناشناسی به «کتاب شیعه»

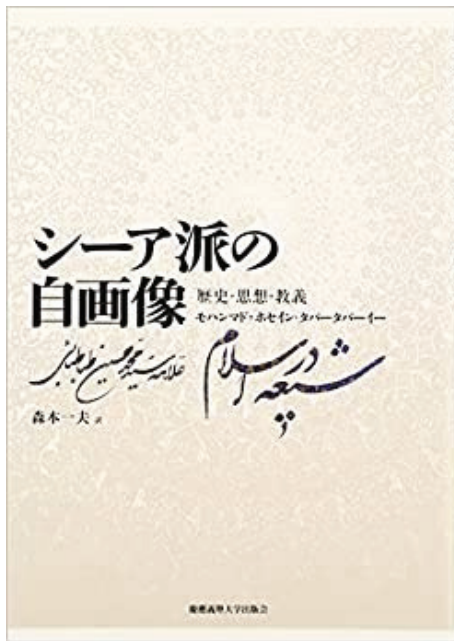
اثر ارضی می‌گذرد

عیاران دوره بنی عباس و معتزین ناشناس کوبند در خلال سلطنت بنی عباس که ایران زمین تحت استیلای اعراب بود، اولیای دولت و عمال حکومتش بیدادگری را پیش گرفته

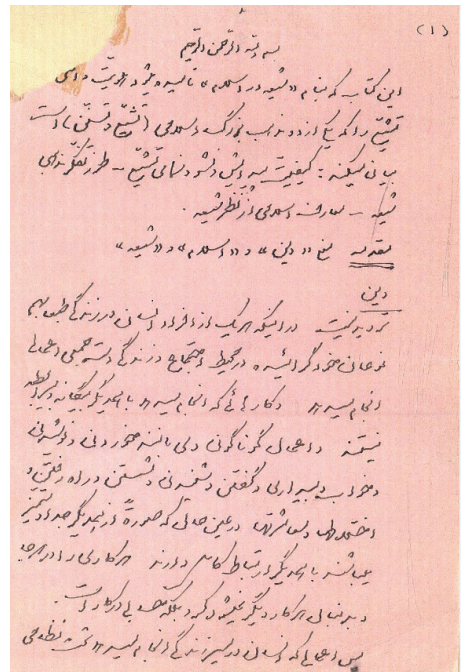


طریق آقای دکتر اعوانی و زمانی که بنده رئیس کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران بودم، به بخش خطی این کتابخانه واگذار شد. پروسه هر دو کتاب را می‌توان یکی از جدی‌ترین کارها در حوزه شیعه‌شناسی در سال‌های پیش از انقلاب دانست. کتاب قرآن در اسلام [یا همان قرآن در نظر شیعه] نیز نگاهی بود که اغلب شیعه با علائق خاص فلسفی آقای طباطبایی نسبت به قرآن مطرح می‌کرد. در واقع این هم به نوعی شیعه‌شناسی بود. همان وقت کربن هم موجی از شیعه‌شناسی به سبک خود را در بین شماری از دوستان خود دنبال می‌کرد. از او کتابی با عنوان مکتب شیخی از حکمت الهی شیعی در سال ۱۳۴۶ش با ترجمه فریدون بهمنیار (تهران، وزیری، ۱۹۴ص) منتشر شد.

شاید نخستین نشست در اروپا درباره شیعه کنفرانسی بود که دکتر سیدحسین نصر گزارش آن را در مجله معارف اسلامی اداره اوقاف نوشت.



ترجمه ژاپنی شیعه در اسلام که توسط آقای موری موتو انجام شد



صفحه اول شیعه در اسلام علامه طباطبایی به خط ایشان

این کنفرانس در دانشگاه استرازابورگ برگزار شد و چهره‌های مهمی از شرق‌شناسان درباره تشیع در آن سخن گفتند. در این کنفرانس علاوه بر شرق‌شناسان، خود دکتر نصر و نیز امام موسی صدر نیز

گزارشی از

اولین مجمع علمی دربارهٔ تشیع در مغرب زمین

جلسات مجمع منحصر به فضلا و دانشمندان بود و ورود اشخاص متفرقه ممنوع بود تا در محیطی خصوصی‌تر و آزاد بتوان به بحث و مذاکره دربارهٔ هر یک از سخنرانی‌ها پرداخت. بعداً تمام سخنرانی‌ها به انضمام بحث‌ها در کتابی بطبع خواهد رسید تا گروه وسیع‌تر از علماء و محققان بتوانند از آن استفاده کنند.

برنامهٔ مجمع باین قرار بود:

افتتاح توسط رئیس دانشگاه استرازبورگ.

دوشنبه ۶ مه آقایان باین (M. Bayen) و ژاکوب

(E. Jacob) رئیس مرکز تحقیقات در ادیان تطبیقی.

و یلفرد مادلونگ (Wilfred Madelung)

(دانشگاه شیکاگو) - شیعهٔ دوازده امامی و کلام معتزلی.

ژرژ واید (Georges Vajda) (دانشگاه

پاریس) - مسألهٔ رؤیت در آثار برخی از نویسندگان

شیعه.

آرماند آبل (Armand Abel) (دانشگاه

پروکسل و گانت) - بحث انتقادی از فصل باقلانی دربارهٔ

شیعه.

شارل پلا (Charles Péllat) (دانشگاه

پاریس) - آیا سعودی شیعه بود؟

از آنجا که تماس تمدن مغرب زمین با اسلام تا کنون از طریق تسنن بوده و تلاقی تاریخی با مسلمانان یعنی در اندلس و غرب اروپا با اعراب و ترکان از اهل سنت و جماعت انجام گرفته است تا کنون توجه زیادی به تشیع و مخصوصاً شیعهٔ دوازده امامی در مراکز علمی مغرب زمین معطوف نشده است.

اکثر دانشمندان غربی اصالتی برای تشیع قائل نیستند و آنرا ساختهٔ قرن سوم هجری می‌پندارند و شرق‌شناسان بنام قرن اخیر نیز مانند نولدکیه و گلدزیهر این نظر را تقویت کرده و با نهایت بی‌عدالتی مطالبی مبتذل و بی‌اساس دربارهٔ منابع و مراجع دینی تشیع نگاشته‌اند.

در سالیان اخیر در اثر تحقیقات ماسینیون و خیلی بیش از او کربن بتدریج توجه غربیان به عالم دینی و فکری شیعه معطوف گردیده است و این علاقه تا آن حد رسیده است که امسال برای بار اول یک مجمع علمی در دانشگاه استرازبورگ با همکاری مؤسسهٔ تحقیقات اسلامی دانشگاه سوربن و مرکز تحقیقات اسلامی دانشگاه استرازبورگ از ۶ تا ۹ ماه مه تشکیل شد که در آن معروف‌ترین اسلام‌شناسان فرانسه و چندتن از دانشمندان کشورهای دیگر شرکت داشتند.

سوریه - لبنان) شیعیان امروزی لبنان و سودیه.
هنری ماسه (Henri Massé) (عضو انستیتوی
فرانسه) - مرثیه‌های امامان شیعه.

انریکو چرولی (Enrico Cerulli)
(نایب رئیس آکادمی لینیچی - ۲۰) ناآتر ایرانی.

علاوه بر افراد مذکور چند تن از فلاسفه و مورخان
دانشگاه استر از بزرگ و متخصصان دیگر در رشته های
مربوط به تشیع مانند **خانم ملیکوف (Mèlikoff)**
از مرکز ملی تحقیقات علمی پاریس و **الیاش (Eliash)**
استاد دانشگاه کالیفرنیا در لوس آنجلس و **دکتر عیبرضا**
حکمت استاد زبان فارسی دانشگاه استر از بزرگ نیز در
جلسات شرکت داشتند، لکن سخنرانی ایراد نکردند.
ریاست جلسات صبح و عصر به ترتیب بر عهده استادان
برنشوئیگ و چرولی و لمبتون و نصر دآبل و مادلوئیک
و **کابریانی** بود. پس از هر سخنرانی که بین هم‌ساعت تا چند
دقیقه طول می کشید مدتی زیر نظر رئیس جلسه بحث و
مذاکره درباره مطالب آن سخنرانی ادامه داشت.

گرچه بر نامه فشرده و سنگین بود و چنانکه از
عناوین سخنرانیها برمی آمد بسیاری از مطالب مربوط به
عقاید و تاریخ تشیع بررسی شد، موضوع‌های مهم دیگر
مانند رابطه بین تشیع و هنر و صنایع مستظرفه و یا تاریخ
تشیع در شبه قاره هندو پاکستان مطرح نگردید و در مطالبی
نیز که لحاظ شدامور زیادی چنانکه باید و شاید موشکافی
نشد. و در همه موارد اطلاع کافی ددست محققان نبود،
بیشتر به این جهت که اکثر دانشندان مخصوصاً آنها که
از دانشگاههای فرانسه هستند دسترسی حتی بمنابع اولیه
معارف شیعه ندارند و در قاطبه کتابخانه‌های فرانسه از کتب
و رسائل مربوط به شیعه خبری نیست و حتی در پاریس
به استثنای چند کتابی که ماسینیون و کربن تهیه کرده‌اند
به اکثر کتب شیعه دسترسی نیست. با وجود این، صرف

ژرار لکومت (Gèrard Lecomte) (مدرسه السنه
شرقیه پاریس) - جوانب کتب احادیث شیعه.
سه شنبه ۷ مه:

فرانچسکو گابریلی (Francesco Gabrieli)
(دانشگاه رم) - شیعه و ادبیات در دوره آل بویه.

کلود کاهن (Claude Cahen) (دانشگاه پاریس)
شیعه در آناطولی قبل از عثمانیان.

توفیق فید (دانشگاه استر از بزرگ - رئیس مؤسسه
تحقیقات اسلامی) - امام جعفر صادق (ع) و سنت علمی اسلامی.
هنری کوربن (Henry Corbin) (دانشگاه
پاریس) - امام شناسی و فلسفه.

ریکارد گراملیخ (R.P. Richard Gramlich, S.J.)
(کشیش محقق از آلمان) - قطب و شیخ در تصوف شیعه در
عصر حاضر.

چهارشنبه ۸ مه:

یوان لیان دو بلفوند (Yvan Linant de Bellefond)
(مرکز ملی تحقیقات عالی پاریس) - فقه
شیعه.

روبر برنموویگه (Robert Brunshvig)
(دانشگاه پاریس - رئیس مؤسسه تحقیقات اسلامی) - اصول
فقه شیعه.

سید حسین نصر - (دانشگاه تهران) - تشیع و
تصوف.
پنجشنبه ۹ مه:

ژان اوبن (Jean Aubin) (دانشگاه پاریس)
سیاست دینی سفویه.

آن لمبتون (Ann Lambton) (دانشگاه
لندن) - علمای ایران و انقلاب مشروطه.
سید موسی صدر (رئیس معهدالذمات الاسلامیه

توجهی که اکنون توسط دانشمندان غربی به معارف شیعه می‌شود قابل تحسین است. و این امر خود باعث خواهد شد به تدریج کتب اساسی شیعه در کتابخانه‌های معتبر اروپا جمع‌آوری شود.

در اولین سخنرانی **مادلو ننگ** به شرح کتاب **الانتصار الخباط** و فرق بین کلام شیعه و معتزله در این کتاب اشاره کرد و سپس به نظر علمای شیعه مانند ابن بابویه علیه کلام و طرفداری مکتب بغداد تحت ریاست شیخ مفید و شیخ مرتضی علم الهدی و رابطه بین کلام شیعی و معتزلی قرن هفتم و آثار خواجه نصیر الدین طوسی و علامه حلی پرداخت و نیز فرق بین کلام شیعه دوازده امامی و زیدی و نزدیکی بیشتر کلام زیدی به معتزلی را توضیح داد.

در بحث دربارهٔ رؤیت **واید** از **ابطال الرقیة کلینی** و ترجمه احادیث و روایات مربوط به حضرت موسی (ع) در طور سینا و نیز اشارات **عبالنجار** مکتب معتزلی سخن گفت و نظریات گوناگون علمای شیعه را دربارهٔ رؤیت و انواع آن شرح داد.

واید صراحتاً دربارهٔ اصالت احادیث شیعه که از امامان نقل شده است از لحاظ تاریخی شک کرد و گفت مددکی برای این احادیث قبل از قرن سوم وجود ندارد و دلیلی جهت پذیرفتن صحت آنها در دست نیست. این موضوع مفصلاً مطرح شد و از طرف کرین و اینجانپاسخ‌هایی داده شد لکن وقت کافی جهت روشن ساختن این مهم نبود. بسیاری از مورخان مانند **واید** [عکس گفتار فلسفی را که عدم وجدان دلیل عدم وجود نمی‌شود اعمال کرده هر گاه مدرکی نوشته جهت اثبات وجود امری بدست نیاورند آن را انکار می‌کنند، انکار وجود امری آنهم یک سنت دینی باید حتماً متکی به منابع کتبی باشد و نمی‌شود یک سنت فکری و یا دینی مدت‌ها سینه به سینه انتقال یابد و سپس تحت شرایط لازم بصورت نوشته درآید. از طرف دانشمندان شیعه جواب دقیق علمی بر ادعای مورخان مغرب زمین و اثبات اصالت

روایات و احادیث از هر جهت لازم است.

آبل سپس به تجزیه و تحلیل رساله **ابوبکر الباقالی** مکتب اشعری مذهب دربارهٔ امامت پرداخت. البته باقالانی امامت را مبنی بر شوری دانسته و نه بر نص و مقصود او از امامت همان خلافت به معنی اهل سنت و جماعت بوده است.

آبل تفاوت بین مطالب کتاب **التمهید باقالانی** و رسالهٔ امامت را نیز روشن ساخت و نظر مکتبلمان سنی قرن چهارم را نسبت به شیعه بیان کرد.

در بحث خود دربارهٔ اینکه **آبامسعودی شیعه بود** **پلا** به منابع سنی مانند ابن تیمیه و عسقلانی و نیز آثار شیعه اشاره کرده و متذکر شد که بر طبق هر دو منبع او شیعی بوده و با لاقول علاقه به نهضت امامیه داشته است. در تشبیه مسعودی نام تمام امامان را نیاورده است لکن در هر جرح - الذنب اساسی هر دوازده امام زین پسادی از بزرگان شیعه در اعصار بعدی ذکر شده است و در اثر بزرگ خود اخبار الزمان مسعودی احادیث مربوط باهل بیت را جهت استفاده عامه جمع‌آوری کرده و در کتاب **المقاتلات** فی اصول الدیانات به اصول شیعه پرداخته است. **پلا** مخصوصاً به بحث در بارهٔ کتاب **اثبات الوسیة** منسوب به مسعودی پرداخت که اخیراً در نجف چاپ شده است. بنظر او دلیلی جهت رد کردن صحت این انتساب نیست و اگر هم رساله از مسعودی نباشد متعلق به قرن چهارم هجری است و از قدیمترین کتب شیعه است لذا چاپ متنح و مطالعه آن جهت روشن شدن تاریخ شیعه اهمیت فراوان دارد.

لوکمب متون احادیث شیعه را مطرح ساخت و بیان کرد که مطالعهٔ این متون برای دانشمندان مغرب زمین بسیار مشکل است و احادیث شیعی بیش از احادیث سنی جنبهٔ تمثیلی و رمزی دارد. البته بسیاری از این مشکلات بعلت عدم آشنائی و ممارست علمای مغرب زمین با این متون است. چنانکه خود **لوکمب** نیز فقط مدت قلیلی

سید موسی صدر دربر شیعیان لبنان يك سخنرانی درباره وضع شیعیان سوریه و لبنان که هفتی بر آمار دقیق درباره ابعاد دینی و فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی آنان بود ایراد کرد و به پیشرفت سریع آنان در چند سال گذشته اشاره کرد. بتاريخ طویل شیعیان جبل عامل و کرشش آنان طی قرون متعددی در اشاعه معارف شیعه و گسترش تشیع در نقاط دیگر و فعالیتهای فعلی شیعیان این ناحیه نیز توجه وافی شد.

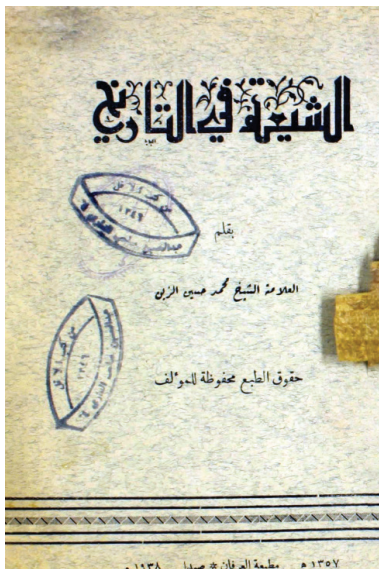
در بهار ۱۳۸۷ در مقاله «معماری شیعه که بعزت کسالت نتوانسته بود شرکت کند راجع به مرثیه های مربوط به امامان شیعه توسط آقای پلا قرائت شد. در این مقاله تذکر داده شده بود که مرثیه مربوط به امامان حتی در دوره سلجوقی نیز دیده می شود ولی این نوع شعر در عصر صفویه تقویت و تکامل یافت و در این زمینه کمال الدین محتشم کاشانی اهمیت فراوانی دارد.

سهام شیعه

در تأسیس و ابتکار علوم اسلامی

سید علی اکبر آیت الله برفعی قمی

تهران - ایران



سخنرانی کردند. شارل پلا، [مصصح مروج الذهب]، ویلفرد مادلونگ (زنده تاکنون)، کلود کهن، هنری کربن، فرانچسکو گابریلی، لمبتون، هنری ماسه، ژان اوین، ریکارد گراملیخ از دیگر سخنرانان این همایش بودند.

به هر روی با توجه به آثار برجای مانده می توان گفت به تدریج انتقادهای کسروی و نمونه های مشابه و نیز ردیه هایی که بر آنها نوشته شد، ادبیاتی را از کتاب و مقاله پدید آورد که می توان نامش را مطالعات شیعه شناسی گذاشت.

نیاز به کتاب های تازه درباره شیعه تنها در ایران نبود، بلکه نگارش آثار دینی جدید در کشورهای عربی، نویسندگان شیعی عراقی و لبنانی را هم بر آن داشت تا آثاری در این حوزه پدید آورند. کتاب الشیعه و فنون الاسلام سید حسن صدر اثری از نخستین نمونه ها در این زمینه بود که به عربی نوشته شد و در سال ۱۳۱۹ ش در ایران ترجمه و با نام شیعه یا پدید آورندگان فنون اسلام منتشر شد. (تهران، سید علی اکبر برفعی، ۲۵۵ ص؛ نیز چاپ دانشگاه مشهد، به مناسبت هزاره طوسی)

محمد حسین الزین نیز در سال ۱۹۳۸ م/ ۱۳۵۷ ق کتابی با عنوان الشیعه فی التاریخ نوشت (۲۳۲ ص) که توسط مطبوعه مجله العرفان در لبنان منتشر شد. این یکی از نخستین کتاب هایی است که به عنوان تاریخ شیعه نوشته می شود.

کتاب هایی مانند تاریخ الشیعه (محمد حسین مظفر، بیروت، ۱۹۸۷ با ترجمه فارسی سید محمد باقر حجتی)، اصل الشیعه و اصولها (با ترجمه فارسی آن با عنوان ریشه شیعه و پایه های آن (علیرضا خسروانی، تهران، شرکت سهامی چاپ، ۱۸۲ ص، و چاپ دوم، دارالکتب الاسلامیه، ۲۳۹ ص) و عقاید الامامیه (محمد رضا مظفر با ترجمه آن با عنوان عقاید و تعالیم شیعه از محمد مجتهد شبستری، تهران، ۱۳۴۶ ش، محمدی، ۱۹۶ ص) از این دست بود.

مع الشیعة الامامیه (محمد جواد مغنیه، بیروت، ۱۳۷۴ ق، ۲۰۷ ص) از این دست کتاب هاست؛ کتابی که گویا همان است که با عنوان شیعه کیست و تشیع چیست توسط علی اکبر کسمایی منتشر شده است. (تهران، ۱۳۴۴ ش،

تاریخ الشیعة

تألیف
سماحة العلامة الكبير
الشيخ محمد حسين الخليلي

ترجمه و
مقدمه و توضیح
تبریز، بهشتان

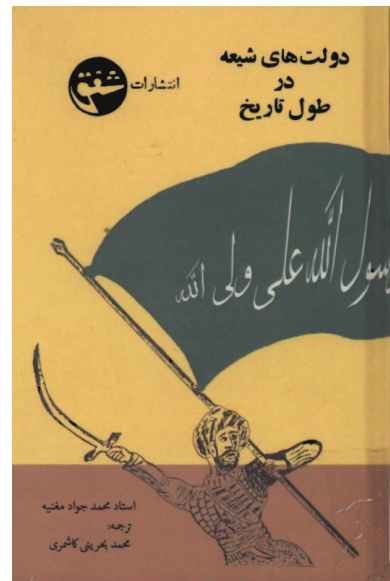
۱۶۹ص) از مغنیه کتابی هم با عنوان شیعه و زمامداران خودسر (الشیعة و الحاکمون) توسط مصطفی زمانی ترجمه و در سال ۱۳۴۳ش انتشار یافت. کتاب دیگر او الشیعة فی المیزان (بیروت، ۱۴۱۷ق) بود. کتاب دیگری با عنوان شیعه و عاشورا از اوست که فیروز حریری آن را ترجمه کرده و منتشر شده است. (تهران، ۱۳۴۴ش، ۱۹۸ص) کتاب دولت‌های شیعه در طول تاریخ از همین محمد جواد مغنیه در قم با ترجمه محمد بحرینی کاشمیری و توسط انتشارات شفق منتشر شد. کتابی مفصل هم با عنوان الجوامع و الفوارق بین السنة و الشیعة دارد. (۳۷۲ص، بیروت، مؤسسه عزالدین، ۱۴۱۴ق) کتاب فلاسفة الشیعة عبدالله نعمه توسط سید جعفر غضبان با عنوان فلاسفة شیعه به فارسی درآمد و در سال ۱۳۴۷ (تهران، کتاب فروشی تهران، ۶۴۸ص) منتشر شد. فضایی که در این کتاب‌ها می‌توان دید، گستردگی دامنه شیعه‌پژوهی را به سبک مدرن نشان می‌دهد.

گاه کتاب‌هایی عربی در این حوزه در ایران منتشر می‌شد. از جمله کتاب الاسلام علی ضوء التشیع از محمد حسین بن شیخ مهدی آل واعظ خراسانی که در سال ۱۳۳۱ در تهران در ۳۴۷ص منتشر شد. (مشار از چاپ ۱۳۳۳ش در ۳۵۹ص از همین اثر یاد کرده است.) کتاب اسلام در پرتو تشیع ترجمه دکتر حسین خراسانی (تهران، ۱۳۷۲ق، ۴۶۳) با تقریظ مرحوم سید شرف‌الدین ترجمه همین کتاب است. همین سید حسین خراسانی کتابی هم با عنوان مکتب تشیع در سیر تاریخ منتشر کرده است. (تهران، ۱۳۴۱، محمدی، ۲۲۷ص) فصلی با همین عنوان در بخش اخیر کتاب اسلام در پرتو تشیع هست که ممکن است یکی باشد.

[مجلدی از] اعیان الشیعة که اثری دایرةالمعارفی درباره شیعه بود، در سال ۱۳۸۶ق توسط دکتر کمال موسوی ترجمه و منتشر شد. (تهران، اسلامیه، ۵۲۰ص) به این ترتیب شاهد به راه افتادن جریانی در شیعه‌شناسی هستیم

که البته نمی‌شود همه را به بستری که احمد کسروی ناخواسته آن فراهم کرد، نسبت داد، اما به هر روی، آن نقد تند می‌توانست سهم خاص خود را در ایجاد این جریان داشته باشد.

آخرین کار بارز در حوزه شیعه‌شناسی پیش از انقلاب اسلامی سال ۵۷ دو مجلد کتاب با عنوان الاسلام و الشیعة الامامیة فی اساسها التاریخی و کیانها الاعتقادی بود که استاد ممتاز وقت دانشگاه دکتر محمود شهبابی در سال ۱۳۵۶ در دو مجلد نوشت توسط انتشارات دانشگاه تهران منتشر شد.

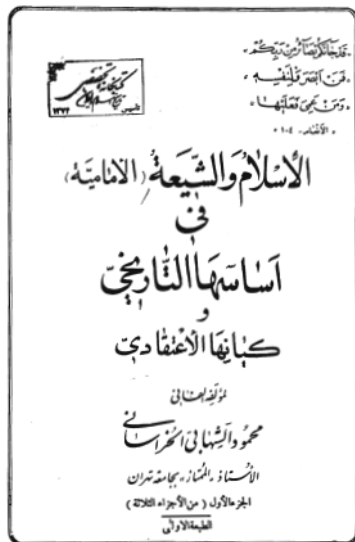


این کتاب به عربی نوشته شد. می توان گفت اثری متفاوت با آثاری بود که پیش از آن انتشار یافته بود. اخیراً (۱۴۰۱ش) کتابی با عنوان شهاب کهکشان دانش درباره استاد محمود شهابی توسط فرزندش منصور شهابی انتشار یافته است.



گزارش کتاب «شیعه در اسلام» از سید موسی سبط الشیخ در نقد کسروی

یکی از نخستین کتاب هایی که عنوان و محتوای آن در حوزه شیعه شناسی بود، کتاب دوجلدی شیعه در اسلام (نامی که بعدها روی کتاب علامه طباطبایی هم گذاشته شد) اثر سید موسی سبط [الشیخ] دزفولی [۱۳۲۷ق، ۱۸ جمادی الاولی ۱۳۸۵ق [۲۳ شهریورماه ۱۳۴۴ش] نواده دختری شیخ انصاری است. در فاصله سال های ۱۳۴۳ تا ۱۳۶۴ق [۱۳۰۳-۱۳۲۴ش] در نجف و کربلا. هر کدام ده سال. بود. سپس در تهران اقامت گزید و در ۵۸ سالگی درگذشت. وی کتابی درباره زندگی امام رضا (ع) با عنوان الرضا من آل محمد نوشت. همچنین به دلیل تسلط بر انگلیسی کتاب نصاب انگلیسی. فارسی را تألیف کرد و تعلیقات علی شرح نهج البلاغه با عنوان المقالات را داشت. آنچه مربوط به بحث ماست، کتاب دوجلدی او با عنوان شیعه در اسلام است. موسی سبط سرانجام در ظهر روز سه شنبه (۱۸ جمادی الاؤل ۱۳۸۵ق مطابق با ۲۳ شهریور ۱۳۴۴ش) در ۵۸ سالگی بر اثر بیماری زندگی را وداع گفت. از وی دو فرزند پسر با نام های سیدعلی و سید ابراهیم باقی ماند. (تربت پاکان، جواهر کلام، ۲۰۵۲/۴، بنگرید: اثر آفرینان، ج ۳، ص ۲۰۲)



موسی سبط که در عتبات انگلیسی را هم فراگرفته بود، علی القاعده به نوشته های جدید هم توجه داشت. او دو جلد کتاب با عنوان شیعه در

اسلام نوشته و در مقدمه جلد دوم که رسماً در مقابل شیعیگری کسروی است، از اهداف خود در نگارش این کتاب سخن گفته است. کتاب وی در سال های ۱۳۲۸ و ۱۳۲۹ش حدود شش سال پس از چاپ نخست کتاب شیعیگری انتشار یافت. مجلد اول مباحث امامت و استدلال های شیعه درباره امامت امام علی (ع) در ۹۷ صفحه است و مستقیم اشاره ای به کتاب کسروی ندارد. فهرست منابع هم در پایان آن آورده که خود نشانگر آشنایی اش با روش های جدید در نگارش است. منابع عربی وی هم آثار تازه چاپ در کشورهای عربی بوده و به نظر می رسد کتاب های منابع تاریخ اسلام

را که تا آن وقت منتشر می شده، در اختیار داشته است. در میان منابع، کتابی از جرج سیل و کتابی از جان دونپورت دیده می شود. این اثر مقدمه ای یک صفحه ای دارد که در آن به این نکته اشاره شده است:

امروز گمراهی به شکل نوینی درآمده. عناصر بوالهوس ناپاک به مقام حقیقت و دیانت حمله آورده اند.

به نظری «طرفیت این عناصر ناپاک با اصل دین نیست، اما نظر به این که آنان غالباً رشته گفتگو را در موضوع خلافت بلافصل علی و امامت سایر امامان (ع) معطوف داشته اند، و مخصوصاً درباره موضوع امام عصر (ع) به یاهو گویی برخاست اند». ما در بخش یکم این کتاب این دو موضوع را مورد بحث قرار می دهیم. بنابراین موضوعاتی که در این مجلد آمده، بیشتر به سبک بحث های سنتی درباره امامت است و به نظر می رسد مؤلف در بخش یکم، مستقیم به سراغ مطالب کسروی نرفته، هر چند کسروی اجماً به برخی از این نکات اشاره کرده است. محتوای کتاب را از روی یک صفحه فهرست مطالب آن می توان دریافت.

مجلد دوم این کتاب تماماً در نقد کتاب شیعیگری کسروی است و علاوه بر نسخه فارسی، از عربی آن هم با نام التشیع والتشیعه یاد و از آن هم نقل کرده است. او در مقدمه تحلیلی خود درباره نوشته کسروی به تحلیل روش او پرداخته و نوشته است:

نویسنده ای در برابر شیعه برخاسته و یاهو هایی را در کتابچه ای بنام شیعیگری انتشار داده است. قسمتی از این کتابچه مشتمل بر یک رشته سخنانی است که پس از اثبات امامت امامان (ع) گفتگو در اطراف آنها ضرورت ندارد، ولی نظر به این که بعضی از جوانان بی خبر آنها را سخنانی غیر قابل جواب و ایرادهایی لاینحل پنداشته اند، ما بسیاری را به خواست خدا در این بخش بیان کرده و پاسخ می دهیم. قسمت دیگر ایراد به بعضی عادات و رسومی است که آنها را جزء عقاید دینی شمرده، سخت دنبال می کند و گاهی تاخت به افراد به اشخاصی برده که ورود در آنها از حدود وظیفه ما بیرون است و ما از نقل آنها خودداری کرده و وقت عزیز خود را در گفتگوی آنها تباه نمی کنیم.

سبط الشیخ با نقل این سخن کسروی که «ما هر سخنی گفته ایم یک یا چند دلیل برایش نوشته ایم»، دلایل او را در چند فرم کلی دانسته است: «جمله هایی است عامیانه که درجه فهم و مایه علمی او را نشان می دهد»، «گفت و شنیدهای راست یا دروغی را گرد آورده به رخ مردم می شد. روزی با یکی گفتگو می داشتم...»، «رفتار این شهر و آن محله را پیش

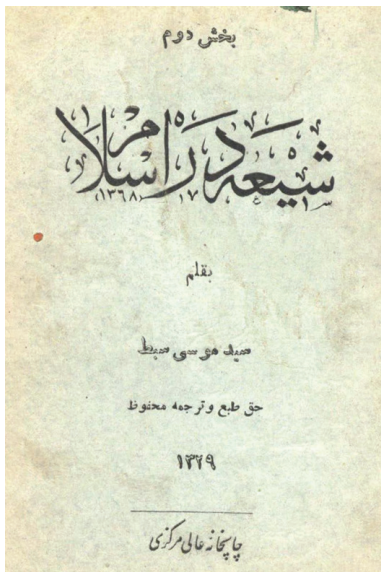


فهرست مطالب کتاب

۳	خلافت علی ع و حدیث بوم الانبار
۷	ایراد بر حدیث انبار و پاسخ آن
۸	حدیث منزلت و خلافت علی ع
۹	ایرادی بر حدیث منزلت و پاسخ آن
۹	قابل توجه: عنوان نهنگان
۱۴	دانشان سلفیه
۲۰	بیعت علی ع چگونه بود؟
۲۳	چرا علی ساکت بود؟
۲۸	عهد نامه ابوبکر و اس بلاغت عمر
۲۹	شوری و بیعت عثمان
۴۰	حس رقابت در قریش
۴۵	امامت سایر امامان ع
۴۶	خلافت و عامه
۴۹	صحابه و عامه
۵۰	بعضی از رجال شیعه
۵۴	حالات و کرامات اهل بیت ع
۵۸	امیر المؤمنین علی ع
۶۳	میدونشاه‌الدین فاطمه ع
۶۵	امام معینی حسن بن علی ع
۶۸	امام شهید حمزه بن علی ع
۶۹	امام مجاهد: ابی بن الحسین ع
۷۱	امام باقر محمد بن علی ع
۷۲	امام صادق جعفر بن محمد ع
۷۴	امام کاظم موسی بن جعفر ع
۷۵	امام رضا علی بن موسی ع
۷۸	امام جواد محمد بن علی ع
۷۹	امام هادی علی بن محمد ع
۸۰	امام اسکندر حسن بن علی ع
۸۲	امام عصر حجة بن الحسن ع
۸۲	ظهور مهدی ع و اخبار متواتر آن
۸۶	تاریخ ولادت حجة بن الحسن ع
۸۸	معتبرین به هودیت حجة بن الحسن ع
۹۲	ایراد بطول عمر مهدی ع و پاسخ آن
۹۳	سبب غیبت چه بوده است؟

می‌کشد... در شهر دیگر تنی چند سنگی را غلطانیده و نزد بارگاه آورده، معجزه‌ای ساخته»، «دروغ‌های آشکاری را دلیل گفته‌های خود آورده، علی بن الحسین با یزید آشتی کرد و با او دوستی نمود...»، و اینکه «سخنان نویسنده به طور کلی به روی دو پایه دشنام و دروغ است». این به رغم آن است که خودش گفته است: «این سخنان نه از راه دشمنی... است»، «اما سراسر کتابچه‌های خود از دشمنی و دشنام و بدگویی به مقدسات دین و بزرگان اسلام و گستاخی به سران شیعه چیزی فروگذار نکرده» و تازه مدعی است که «ما به کسی دشنام نداده و توهینی نکرده‌ایم».

سبب‌الشیخ در پاسخ به این سؤال که «این مرد چه می‌گوید»، بر آن است که وی «مشق پیغمبری کرده» و برای اینکه به این اتهام متهم نشود، از لفظ «برانگیخته» استفاده می‌کند. با این کار می‌خواهد وحی گذشته را که «با افق افکار بسیاری از جوانان امروز سازش ندارد انکار کند»؛ چنان‌که «معجزه» را هم منکر شود و به این ترتیب راه را برای افکار خویش باز کند. کسروی در آغاز همین کتابچه می‌گوید: «ما می‌خواهیم همه گمراهیها را براندازیم و همگی مردمان را به یک شاهراه بیاوریم». وی مهارت کسروی را برگرفته از شغل وکالت او در دادگستری می‌داند و اینکه «در طراری و پوشانیدن باطل به لباس حق، مهارتی یافته» و در این نوشته از همان سبک استفاده کرده است. او تلاش کرده هر آنچه مسئله جوانان به عنوان ایراد است، مطرح کند تا بتواند شمار بیشتری از آنان را بفریبد. سبب‌الشیخ روی چندین مسئله دیگر هم تأکید کرده، گفته است کسروی میکوشد تا «یک سلسله عوامل بدبختی و نقطه‌های ضعفی را که از مردم این کشور در نظر گرفته» مطرح کند و راه «پیشرفت» افکار خود را از طرح آنها دنبال کند. به علاوه، در قرن اخیر «تغییر اوضاع و دگرگونی جهان و مخصوصاً ایران» سبب شده است تا «افرادی که شیفته اوضاع کنونی گردیده و از حقایق اسلام ریمیده» اند، به سمت او بروند. باید علاوه کرد که «انبوه ایرانیان



از تاریخ بی‌خبر و از حقایق و حوادث اسلامی آگاهی ندارند». مشکل این است که «کتابهای بسیاری که از شیعه و سنی در این باره تألیف گردیده به لغت عربی بوده و کسی که از آنها بی‌بهره بماند و در پی بهانه باشد، فریب هر شیادی را تواند خورد و به دین بدبین خواهد گردید» و نکته اخیر اینکه «روح تلؤن و تطؤر در این ملت به درجه‌ای قوی است که در نتیجه آن گروهی از قرآن و نهج البلاغه و... دست شسته» اند و دنبال افکار دیگری می‌روند. «بسیاری از مردم رسوم ملی خود را نیز از دست داده و از

آن پستی و ضعف اراده‌ای که بر آنان حکومت می‌کند، گامی را بدون تقلید بر نمی‌دارند.» «اینها نقاط ضعفی است که نویسنده در نظر گرفته است و خلاصه آن که او از این مردم رمیده متلون تاریخ ندیده، سواری می‌خواهد». مقدمه سبط‌الشیخ در ذی‌قعدة ۱۳۶۹ق (۱۳۲۸ش) نوشته شده است. مجلد دوم کتاب در سال ۱۳۲۹ش منتشر شده است.

و اما در متن اصلی تلاش می‌کند بندهند مطالبی را که کسروی درباره تاریخ شیعه نوشته پاسخ دهد. طبعاً کتاب کسروی اثری چندجانبه و همزمان فکری، تاریخی و اجتماعی است. نویسنده ناچار می‌بایست به جز استفاده از روش‌های سنتی در پاسخ‌گویی، مسائل دیگری را هم مطرح کند. وقتی کسروی حدیث «من مات و لم یعرف امام زمانه...» را انکار می‌کند، او به روش خود، به بیان مآخذ سنی این حدیث می‌پردازد. کسروی تلاش می‌کند نشان دهد صحابه به صورت طبیعی ابوبکر را انتخاب کردند و علی هم از این امر ناخشنود نبود. نویسنده ما در صدد آن است تا بگوید چه مشکلات تاریخی در زمان به خلافت رسیدن ابوبکر وجود داشت و اینکه منابع دیدگاهی متفاوت از آنچه کسروی بیان کرده است، ارائه می‌دهند. از آن جمله نامه معاویه به محمد بن ابی‌بکر است. (ص ۵) وی این را که کسروی نوشته است: «تاریخ نیک نشان می‌دهد که علی با آن سه تن با مهر و خوشنودی زیست» و به ازدواج ام‌کلثوم با عمر استناد می‌کند، نقد کرده و گفته است: «نویسنده به تاریخ دروغ بسته» و شواهدی را آورده که نشان می‌دهد میان علی و خلفا رابطه خوبی نبوده است. سپس عکس نظر وی، داستان دفن فاطمه زهرا و نمونه‌های دیگر را آورده است. (ص ۷) کسروی خود منتقد عثمان است و شورش علیه او را به حق می‌داند و نویسنده ما می‌گوید که اگر چنین است، آیا «بدیهای عثمان بر علی پنهان بوده» است که با او خوش‌رفتار باشد؟ (ص ۹) از آنجا به سراغ امام صادق (ع) و جانشینی اسماعیل رفته و نویسنده ما در رد گزارش کسروی که گفته امام صادق، فرزندش اسماعیل را جانشین خود معرفی کرد، سعی کرده تا مسئله را توضیح دهد. (ص ۱۰-۱۱) کسروی در ادامه بحث مهدویت را مطرح می‌کند که نویسنده قول می‌دهد در ادامه به همه اشکالات کسروی در این باره بپردازد. کسروی نصب امام از طرف خدا را انکار و نویسنده ما سعی کرده است دلایل و شواهد این امر را توضیح دهد. (ص ۱۴-۲۰) مسئله دیگر نگاه شیعه به صحابه است. کسروی می‌گوید آن گروه «پاکدلانه به» اسلام «گرویدند و در راه پیشرفت آن گزنده‌ها دیده‌اند». چطور چنین جماعتی ممکن است از روی هوس دیگری را به خلافت برگزینند. نویسنده ما می‌گوید این بحث را قبلاً توضیح داده و در اینجا نیز مجدداً و به اختصار پاسخ خود را می‌آورد. (ص ۲۰) از جمله اینکه آنان نه تنها در امر جانشینی، بلکه با بسیاری از دستورات پیامبر در موارد دیگر مخالفت کردند. (ص ۲۲) وی برخی از عبارات کسروی را درباره خلافت و عصمت و نیز روابط امام با خلفا آورده و سعی کرده است با استناد به منابع تاریخی و کلامی به آنها پاسخ دهد، مانند این عبارت کسروی که: «داستانهایی که در کتابهای شیعی درباره کشاکش امام علی بن ابی‌طالب با ابوبکر و عمر نوشته‌اند، همه دروغ و همه ساخته است». (ص ۲۶)

همین طور تفسیری که کسروی از معنای مولی در غدیر کرده و آن را به معنای خلافت ندانسته است، (ص ۲۷) نویسنده آن را نقد کرده و نشان داده که «ولی» در اینجا به معنای حکومت است. (ص ۲۹-۳۳) این اشکال و جواب از بیش از هزار سال قبل سابقه دارد. کسروی می‌گوید مگر مسلمانان زبان پیامبر را نفهمیدند که برداشت خلافت نکردند. نویسنده پاسخ می‌دهد فهمیدند، اما «فهمیدن از اطاعت کردن جداست». (ص ۳۳) نویسنده بحث کاغذ و دوات را نقل کرده و به تفصیل از آن سخن گفته است. (ص ۳۶-۳۷) کسروی می‌گوید از کجا دانسته است که مقصود پیامبر «نوشتن چیزی درباره جانشین می‌بود» و نویسنده می‌کوشد شرایط آن دوره را توضیح دهد. (ص ۴۰) در این بین، میان انتقادهای کسروی و پاسخ‌های نویسنده، گاه مجادلات کلامی تازه‌ای هم صورت می‌گیرد که سابقه‌ای در رد و ایرادهای قدیم ندارد. کسروی می‌گوید اگر «چنین انگاریم که در اسلام بایستی خلیفه از سوی خدا برگزیده شود، در آن حال بایستی آن برگزیده‌ی خدا، خود را به مردم نشان دهد و دلیل‌های خود را بازگوید و از هر راه بکوشد تا به خلافت رسیده، رشته کارها را بدست گیرد». نویسنده ما در پاسخ می‌گوید کسروی «خلافت را یک دستگاه سلطنتی پنداشته که تا کسی بر توده خود چیره نشود و رشته کارها را بدست نگیرد، به رسمیت شناخته نمی‌شود». پیامبران زیادی داریم که هیچ‌گاه غلبه نیافتند و به قدرتی نرسیدند، (ص ۴۳) اما مقام نبوت را داشتند. به نظر نویسنده ما امامان که واقف به سرانجام کار بوده‌اند، اصلاً دست به قیام نزده و «مکرر خویشان خود را نهی از خروج کرده و قتل آنان را قبلاً آگهی دادند». (ص ۴۶) وی نمونه‌هایی از این دست نقل می‌کند. (ص ۴۶-۴۷) باید گفت دسترسی نویسنده به شماری از کتاب‌های عربی که تا آن زمان کمتر در ایران وجود داشت، شکل استدلال‌های وی را تا حدودی عوض کرده است. وقتی می‌خواهد برتری امامان را بر دیگران ثابت کند، از این دست منابع عربی کهن، اما اخیر طبع شده استفاده می‌کند. (ص ۵۰) در مقابل کسروی از طرح هر نوع اشکالی ابایی ندارد؛ اشکالات قدیمی که در کتاب‌های مجادله‌ای میان شیعه و سنی بود یا مطالبی که اکنون به ذهن او می‌رسد: «پس چرا از چنان امامانی در قرآن یاد نشده است». (ص ۵۳) نویسنده جواب‌هایی می‌دهد و از جمله اینکه حالا با آنچه در قرآن هم بود، چه کردند؟ بحثی هم درباره ادعای غیب‌گویی درباره امامان آمده است و اینکه آیا پیامبر (ص) غیب می‌دانست یا خیر. (ص ۵۴-۵۷) همین طور بحث معجزه در میان پیغمبر و امامان. (ص ۵۸) در میان این کتاب، گاه مطالبی از کتاب‌های دیگر کسروی هم نقل و نقد می‌شود. از جمله آنچه در راه رستگاری ص ۴۶ آورده است. (ص ۵۹) نیز مطلبی از کتاب در پاسخ بدخواهان، ص ۵۰. (ص ۶۶). بحث از اعجاز قرآن نیز در صفحاتی چند آمده است. (ص ۵۹-۶۸)

برخی مدعی شده‌اند که علوم جدید در احادیث امامان بوده و کسروی از این برآشفته است. او با آوردن برخی از احادیث دیگر درباره آفرینش، اعتراض می‌کند که «آیا این هاست دانش‌های گذشته و آینده!» (ص ۶۹) نویسنده ما درباره تردید در این احادیث و ضعیف بودن شماری از آنها سخن

می‌گوید یا اینکه ممکن است معنایش را ندانیم و پاسخ‌های دیگر. (ص ۶۹-۷۰) احادیثی هم وجود دارد که با علم جدید کاملاً منطبق است. (ص ۷۰)

کسروی باز می‌پرسد که پس از پیامبر چه نیازی به امامان بوده و نویسنده در این باره می‌کوشد ضمن بندهای مختلف پاسخ دهد. (ص ۷۱-۷۲) وی نسبت دادن باور شیعه به اینکه «امامان را گرداننده جهان می‌شمارند»، نادرست می‌داند و خطاب به کسروی می‌گوید: «در عالم برانگیختگی جز دروغ سرمایه‌ای ندارید». (ص ۷۳) مطالب دیگری هم هست که میان عامه گفته می‌شود، اما عالمان قبول ندارند و البته کسروی آنها را به عنوان باورهای شیعی مطرح می‌کند. او می‌گوید شیعیان طیب را قبول ندارند و تنها به دنبال شفای خود از ائمه طاهرين هستند. (ص ۷۴) سبط الشیخ می‌گوید: «همگی نویسنده را تکذیب می‌کنند».

بحثی هم درباره بارگاه‌ها و مزارات شیعی شده و کسروی در این باره هجومی بحث می‌کند. (ص ۷۵) نویسنده اصل زیارت در دین را بحث می‌کند و از مشروعیت آن میان شیعیان و بسیاری از غیر شیعیان سخن می‌گوید. (ص ۷۶-۷۷) اینکه پیغمبر هم زیارت شهدای احد می‌رفت. عبارات کسروی تند است: «آیا گفتن هر کس حسین را در کربلا زیارت کند، خدا را در عرش زیارت کرده، با خدا گستاخی و بی‌فرهنگی نیست؟» (ص ۷۷) کسروی نمونه‌هایی از رویدادهای خونین کربلا و نجف را که اتفاق افتاده و کسی در آنها کرامتی ندیده، یاد می‌کند. (ص ۷۹) نویسنده می‌گوید: «در هر ملت و قومی گروهی عوام قضایای غیرثابته را به اندک چیزی باور کرده و هیچگاه سخن آنان را دلیل مطلبی نتوان دانست». (ص ۸۰) خطاب او به کسروی است که بسیاری از باورهای رایج را عقاید شیعی معرفی و به آنها حمله کرده است. تحلیل رویداد کربلا مورد دیگری است که میان آنها اختلاف شده است. (ص ۸۲) کسروی می‌خواهد آن را یک نهضت، بر اساس مردانگی و جوانمردی حسین (ع) بداند، اما نویسنده ما قبول ندارد که چنین تصویری از امام حسین درست باشد که او را «همچون یک تن عادی که به طلب خلافت و هوای ریاست بوده و از پیش آمد کار خود بی‌خبر باشد» معرفی می‌کند. (ص ۸۴) به نظر می‌رسد این بحث‌ها پیشینه مباحثی درباره اهداف نهضت امام حسین، علم پیشینی و ... نکات دیگری باشد که بعدها در شهید جاوید هم مطرح شد. (ص ۸۵-۸۶)

مبحث بعدی شفاعت است. (ص ۸۷-۸۸) چنان‌که آشکار است، این سری ایرادات که در کتابچه اسرار هزارساله هم هست، به نوعی گرتة برداری از نگاه‌هایی بود که مسلمانان نجدی وهابی درباره شیعه و بسیاری از سنیان در این دوره تاریخی داشتند و وارد فضای روشنفکری هم شده بود. مبحث تبری جویی از خلفا و گذر بر آنچه در آغاز دولت صفوی رخ داد، تلاش‌های شاه اسماعیل و مسائلی از این دست، بخش دیگری از انتقادهای تاریخی کسروی است. (ص ۸۹) در اینجا بحث مهدویت مطرح می‌شود؛ ایرادهایی که کسروی درباره ولادت مهدی و اخبار بعدی و سیر داستان مهدویت

دارد. نویسنده تلاش می‌کند این اظهار نظر کسروی را که «مهدویت را پنداری شمرده» پاسخ دهد. (ص ۹۰-۹۱) همین طور بحث درباره علائم آخرالزمان و مسئله دجال که نویسنده ما روی این نکته تأکید می‌کند که اینها صرفاً روایات شیعی نیست و در کتب اهل سنت به تفصیل آمده است. (ص ۹۲) درباره عمر امام زمان هم بحث می‌شود و کسروی درباره نوح در قرآن و اینکه نهصد و پنجاه سال را سپری کرده می‌گوید: «این چیزها در قرآن از متشابهات است». نویسنده ما می‌گوید: «این همان گمراه است که تا کنون در چند جا ایراد گرفته می‌گفت: «چرا این در قرآن نیست». (ص ۹۵) اکنون این مورد که هست، آن را از متشابهات دانسته است، در حالی که چنین نیست و سعی می‌کند معنای متشابه را توضیح دهد. کسروی می‌گوید اینکه می‌گویند مهدی انتقام خون حسین را خواهد گرفت، اکنون که نه بنی امیه است و نه بنی عباس، «مهدی چه کسانی را خواهد کشت». نویسنده می‌گوید پاسخ آن را در رجعت باید دنبال کرد، چیزی که البته کسروی در سطور بعد به آن پرداخته و منکر شده است. (ص ۹۶-۹۷) درباره تفسیر دین هم سبط‌الشیخ با کسروی اختلاف نظر دارد. از نظر کسروی دین امر دنیایی است، به این معنا که در هر حال دین آمده است تا دنیای بشر را هم آباد کند و نباید صرفاً آخرتی تفسیر شود، اما نویسنده ما می‌گوید کسروی «خلط مبحث می‌کند؛ زیرا چنانکه می‌بینید دین را به دنیا معنی کرده» است. (ص ۹۸) کسروی می‌گوید در شیعه «نه سخنی از نیکی زندگانی رود و نه پروایی به آبادی جهان شود». فقط بحث زیارت و شفاعت و سوگواری است. (ص ۱۰۱) نویسنده این را قبول ندارد و او را احاله به آن همه روایتی می‌دهد که مردم را به کسب و تجارت و فلاحت دعوت

می‌کند. (ص ۱۰۱) این نوع مباحث در شناخت باورهای شیعی بسیار اهمیت دارد، از این زاویه که چند سطح مختلف نگاه‌های مذهبی را رو در روی یکدیگر قرار می‌دهد و به گفتگو وامی‌دارد. اینجا از بعد اجتماعی شیعه و علم‌آموزی و پیشرفت و نیز از تجربه‌های قدیم جامعه شیعی در این زمینه سخن گفته می‌شود. (ص ۱۰۴)

باز بر سر فلسفه دین و تعریف آن اختلاف پیش آمده، کسروی دین را به گفته سبط‌الشیخ «استفاده مردم از این دنیای محسوس مادی دانسته» و گویی بالاتر از آن به چیزی قائل نیست. (ص ۱۰۵) وقتی کسروی شیعه را متهم به دروغ‌گویی پیاپی برای دفاع از خودش می‌کند، نویسنده هم برآشفته، او را «افسارگسیخته» و

آیا ستیزگی نیست با بودن روایت بسیار معروف «طالب‌العلم فریضة» سخنان آنان را تنها در موضوع زیارت، و شفاعت، و سوگواری بدانید؟! آیا اینهمه محصلین در مدارس نجف، و مشهد، و قم، و سایر شهرها درس زیارت و شفاعت می‌خوانند؟! آیا صدها کتاب وسائل و جواهر و مانند اینها در تعزیه داری تألیف گردیده؟! آیا با این تبلیغات دینی و اخلاقی و این اجتماعاتی که در آنها هزاران گونه تعلیمات سودمند گوش‌زدمردم مینمایند، با این مؤسسات و موقوفات و قناتهای سودمند که از آنان بیادگار مانده، با این مبالغ‌گرافی که در موقع قحط و غلا با وقوع ناخوشی و زلزله و آمدن سیل بدرماندگان و آسیب‌زدگان کمک میکنند، زورگویی نیست که آنان را بیکبار از آبادی جهان بیگانه بدانید؟! آیا بخوابد و نمیدانید موقعی که قحط و ناخوشی و آن بلاهای خانمانسوز سرتاسر این کشور را فراگرفته بود چگونه مردان دیندار غیرتمدن با نطقهای آتشین آن مبالغ هنگفت را گرد آورده از بینوایان دستگیری مینمودند؟! اکنون بجای آنکه از اینگونه کارها قدردانی کنید با آنان دشنام میدهید؟ ماهمه میدانیم که این آقا بان در چنین مواقع خطرناک سرگرم دانس و تماشای پرده سینما بودند، اکنون چه شد که در اندیشه کشور فرو رفته‌اند؟

«عامی» می‌داند که «پیاپی بهانه‌های کودکانه خنده‌آوری» مطرح می‌کند. (ص ۱۰۷) تفسیر متفاوت از صلح امام حسن هم زمینه بحث و گفتگو را ایجاد کرده است. (ص ۱۰۹-۱۱۰) درباره هجوم به خانه حضرت زهرا (س) کسروی آن را دروغ می‌پندارد و نویسنده می‌کوشد با استفاده از آنچه در منابع آمده است پاسخ دهد. (ص ۱۱۱-۱۱۲) درباره درگذشت دختری در خرابه شام هم اختلاف شده است. کسروی به طعن از مردن «سکینه در ویرانه شام» سخن گفته و سبط‌الشیخ اعتراض کرده که گویا کسروی فرق رقیه یا سکینه را نمی‌داند، یا زمانی که روضه خوان بوده، «به جای رقیه، سکینه را معرفی کرده است». (ص ۱۱۵) همه فکر کسروی عقب ماندگی و چیرگی بیگانگان است و می‌نالد که شیعیان تمامی نگرانی‌شان این است که «بسیاری از جوانان و دیگران سست باور شده و به روضه نمی‌روند». به نظر نویسنده ما مشکل اصلی همان فساد است که دامن جامعه را گرفته؛ سوزاک و مشروبات الکلی و غیره و گویی به نظرش کسروی باید پاسخ‌گوی این فسادها باشد. حداقل آنکه این نویسنده همه مسائلی را که جامعه را خراب کرده کنار گذاشته و مطلب یادشده را درباره نگرانی شیعیان مطرح می‌کند. (ص ۱۱۵-۱۱۶) سبط‌الشیخ به گفتگویی که کسروی با ملایی داشته درباره اینکه مهدی وقتی بیاید چطور همه را شیعه می‌کند، اشاره دارد و می‌نویسد: «شیوه نویسنده آن است که سخنی را به فهم عامیانه خود معنا کرده و آن را یک موشکافی و تحقیق علمی پنداشته» است. (ص ۱۱۶) طعن کسروی به رفتارهای منبری‌ها و دیدگاه‌هایی که در جامعه شیعی وجود داشته فراوان است. او می‌گوید وقتی متفقین آمدند و همه چیز گران شد، اینها می‌گفتند این امور بر اثر گناه و کشف حجاب بوده است. (ص ۱۱۸) سبط‌الشیخ می‌گوید این جماعت تا دیروز خود را «در ردیف ملل بزرگ دنیا» می‌دانستند، امروز «دولت را ناتوان معرفی کرده، آن پیش‌آمد را به حساب دین می‌گذارند». (ص ۱۱۹)

کسروی درباره «دعوی علما در موضوع سررشته‌داری «حکومت»» می‌گوید: «دعوی به آن بزرگی» ریشه‌اش یک حدیث با عنوان «و اما الحوادث الواقعه» است. (ص ۱۱۹) می‌دانیم که در این زمینه در کتاب کسروی هم مفصل بحث شد و مؤلف آن اثر سید نورالدین شیرازی در این باره اقداماتی کرد تا کسروی را به دادگاه بکشاند، با این استناد که او بی‌دلیل مدعی شده است که روحانیون در پی حکومت هستند و قصد برهم‌زدن رابطه علما و دولت را دارد. سبط‌الشیخ می‌گوید کسروی نباید در هر کاری مداخله کند. کسی که درس نخوانده، نباید در موضوع حدیث و تفسیر مداخله کند. نویسنده از حکومت دینی دفاع و آن را در مقابل قوانین بشری ستایش می‌کند. حاکم هم باید فردی عالم به احکام و عادل باشد. «اکنون که دوره غیبت امام است، علمایی که قانون و احکام خدا را از راهی که مقرر گردیده بدانند و واجد سایر شرایط از ایمان و عدالت و غیر آن باشند، حاکم و پیشوای مردم‌اند. بنابراین اگر امروز حکومت الهی و عنوان نیابت امام را کنار گذاریم، یا آن است که بایستی هرج و مرج قائل شویم و یا فرمان هر بلهوسی را که با زور یا حيله حکومتی را چنگ آورده واجب بدانیم». (ص ۱۲۰) این تفسیر را می‌توان نوعی پیشینه برای بحث ولایت فقیه در آن مقطع دانست. وی بعد

از آن احادیثی را هم می آورد. در اینجا به انتقادهای کسروی هم که حدیث «اما الحوادث الواقعة» را دلیل ولایت فقها نمی داند، پاسخ داده و سخن از «بی نظمی روحانیون و عدم امکان سررشته داری آنان» به میان می آورد. (ص ۱۲۲) کسروی با توجه به آرای فقها درباره عدم امکان نقض حکم مجتهد جامع الشرایط، این مسئله را مطرح کرده که به دنبال آن، جامعه گرفتار بی سامانی خواهد شد. روی دیگر سکه این است که وقتی همه فقها خود را جانشین امام بدانند، چه نتیجه ای خواهد داشت؟ (ص ۱۲۳) نویسنده ما می گوید: «کسی که سررشته داری را از آن خود می شمارد، نمی گوید که شاه تا سرباز همه روحانی باشند، بلکه می گوید امروز اگر همین دولت، مطابق ماده اول و دوم متمم قانون اساسی رفتار کند و پیوسته قوانین خود را از نظر گروهی فقها و مجتهدین عادل بگذراند و حتی اگر با تصویب یک تن از آنان اجرا نماید و از قوانینی که بر خلاف دستورهای اسلام باشد جلوگیری کند، دیگران از او پیروی کرده اعتراضی ندارند». (ص ۱۲۳) سبط الشیخ با اشاره به اینکه هدف کسروی از این بحث «فتنه انگیزی و دوشمنی میان دولت و ملت» است می گوید: «علما نمی گویند باید دولت در دست ما باشد، بلکه می گویند باید طبق ماده دوم متمم قانون اساسی، قوانین این کشور با تصویب مجتهدین عادل خبیر اجرا شود. می گویند هر دولتی که بر اساس دین و منطق نباشد در خور پذیرفتن نیست و اما برخاستن به این کار بسته به رأی خود فقیه و از وظایف اوست». (ص ۱۲۴) سبط الشیخ از تلاش هایی که طی سال های قبل. دوره رضا شاه. علیه روحانیت صورت گرفته یاد و آن را تحلیل می کند و می گوید: «شما برای استقلال این کشور، نفوذ علما را از میان برده با تمام قوا با آنان مبارزه نمودید. آن همه، از قانون های بیگانه و مستشاران خارجه تقلید کردید، زنان خود را به نمایش آوردید. سرباز اجباری گرفته، روح سلحشوری را در آنان دمیدید ... با این حال بیگانگان بدون وا همه به کشور درآمدند. اکنون که از آنها مشت می خورید، از دست علما می نالید؟» بعد از آن باز از فسادی می گوید که نشأت گرفته از حکومت آن دوره و آزادی های اخلاقی است که داده اند: «شما در لجنزار فساد عقیده، افراط در شهوت، دزدی و خیانت، دروغ و دغلی و هرزگی و میخوارگی دست و پا می زنید و باز آوارگی و درماندگی خود را در سایه تعلیمات قرآن می دانید». (ص ۱۲۴) نویسنده از تجربه عراق درباره نقش علما در دفاع از استقلال ملت ها گفته و مقاومت آنان را در مقابل «لشکر جرار انگلیس» که «بصره را گرفته و به سوی پایتخت عراق بغداد پیش می آمد» می گوید: «علمای نجف اشرف بودند که برای رفع خطر از بلاد مسلمین اعلان دفاع دادند». (ص ۱۲۵)

وقتی کسروی می گوید زکات همان مالیات امروزی است، نویسنده ما آن را رد و مصارفی را که قرآن برای زکات معین کرده را بیان می کند. (ص ۱۲۶-۱۲۷) ایراد کسروی این است که «شما ملایان که به کار کشورداری برنمی خیزید و به یک بار خود را به کنار گرفته گامی پیش نمی گذارید، زکات و مال امام را به چه نام می گیرید؟». نویسنده شرح می دهد که بر اساس آنچه در قرآن و حدیث و فتاوی آمده مصارف آن چیست، (ص ۱۲۷) اما اینکه اینها در حوزه علمیه هزینه می شود، از نظر کسروی «یک

دستگاهی است که ساخته شده و شما پاسبانی می‌کنید» و این هم «دروغست» که «به مردم دین یاد می‌دهید». (ص ۱۲۸) در اینجا به طور پنهانی داستان «سررشته داری» و حکومت علما مکرر مطرح می‌شود. روشن نیست کسروی از کدام سوی قضیه ناراحت است. اگر روحانیت مدعی سررشته داری شود، آن را دعوی نادرستی می‌داند و اگر نکند، اعتراض می‌کند که پس شما چکاره‌اید که این پول را می‌گیرید. او در رساله دین و سیاست هم از اینکه علما دین را از سیاست جدا کرده‌اند، گلایه می‌کند و دین حقیقی را دینی می‌داند که به جهاد و خلافت فکر کند، نه صرفاً نماز و روزه و زیارت.

آنچه هست، اهمیت این گفتگوهاست. در آن شرایط است که مردم به تازگی از زیر بار حکومت رضاشاهی درآمده‌اند و با تسلط بیگانگان بر کشور، حس خفت و خواری دارند، از تجدد که آن را فساد و سوزاک می‌دانند، متنفر شده‌اند و دوباره به مذهب روی آورده‌اند. البته در این باره گویی همه دنبال مقصر می‌گردند. به تجربه‌ها و گذشته هر دو، از سوی هر دو دسته انتقاد می‌شود. از نظر کسروی چیزی از اسلام نمانده و به عبارت دیگر «سالهاست که در ایران قانون‌های فرنگی روانست و قانون‌های اسلامی بکنار گذارده شده، آیا اینها دلیل از میان رفتن اسلام نیست؟» و اگر هست، شما از سررشته داری چه کشوری با چه اسلامی سخن می‌گویید؟ (ص ۱۲۸-۱۲۹) سبط‌الشیخ می‌پذیرد که قانون‌های فرنگی در کار هست و در کشورهای اسلامی به جز قانون ارث، ازدواج، طلاق و وقف بقیه قوانین فرنگی است، اما توجه می‌دهد که همین کشورها «در عین حال اسلام را دین رسمی خود دانسته... اعیاد اسلامی را مقدس دانسته، رسماً تعطیل می‌کنند، برای ماه رمضان مقرراتی وضع کرده... توده‌ها بیشتر آنان مسلمان، همگی پابسته به رسوم مذهبی خود می‌باشند» و موارد دیگر و این یعنی اینکه اسلام هنوز در کار است. (ص ۱۲۹) سبط‌الشیخ می‌گوید: «مسلمین تازه در امریکا مسجد بنا می‌کنند و این نادان اسلام را در بلاد شرق به خاک سپرده» سبب شگفتی است. تازه اگر اسلام از بین رفته، «پس این کتابچه را برای چه نوشته و از دست که این همه می‌نالد؟» (ص ۱۲۹)

سبط‌الشیخ در انتها تذکراتی درباره روش پاسخگویی خود داده و کتاب را به پایان رسانده است. از اینکه تعصبات مذهبی در تاریخ سبب شده است تا حقایق تاریخی پنهان بماند، نمونه‌هایی آورده است. (ص ۱۳۲) فهرست مطالب کتاب با یک غلطنامه یک صفحه‌ای در پایان آمده و مجلد دوم این اثر در ۱۳۳ صفحه تمام شده است.